

تحلیل نزاع های سیاسی اخیر ایران

موضوع	تاریخ انتشار	سایت	صفحه
1- "ایران گرایی" به جای "اسلام گرایی"	90/1/26	بی.بی.سی	2
2- زلف آشفته ی آیت الله خامنه ای	90/1/31	روزآنلاین	11
3- علی خامنه ای و ظن جاسوسی احمدی نژاد	90/2/3	گویانیوز	24

"ایران گرایی" به جای "اسلام گرایی"

بیش از یک سال از نزاع جناح احمدی نژاد و بقیه ی اصول گرایان بر سر "ایران گرایی" و "اسلام گرایی" می گذرد. هجوم بی سابقه ی گروه های اصول گرا، روحانیت و مراجع تقلید به شعارهای احمدی نژاد و همفکرانش در این زمینه، هیچ تأثیری نداشته و آنها همچنان این پروژه را دنبال می کنند. در این میان، آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی - به عنوان فصل الخطاب- یا سکوت کرده و یا به مخالفان احمدی نژاد گفته که این مسأله ای فرعی است و نباید آن را به مسأله ی اصلی تبدیل کنید و علیه دولت خدمتگزار به کار گیرید [1]. این موضع گیری آقای خامنه ای نشان دهنده ی آن است که گویی او هم از این نزاع سودی به دست می آورد که آن را تحمل کرده و ادامه ی آن را به عنوان مسأله ای فرعی تاب آورده است. چرا احمدی نژاد و تیم اش این بازی را به راه انداخته اند و چه اهدافی را دنبال می کنند؟

یکم- بحران ایدئولوژی مشروعیت بخش: دینداران جناح های مختلف جمهوری اسلامی از "فرایندی" مهم در جامعه ایران خبر می دهند. میرحسین موسوی آن را "امواج پی در پی دین گریزی" به شمار آورده است [2]. رسول جعفریان، مورخ روحانی مورد تأیید/حمایت آیت الله خامنه ای، آن را "موجی از بازگشت از مذهب و دین" و "موجی از گریز از مذهب" قلمداد کرده است [3]. احمدی نژاد و دوستانش- که بعضاً در دستگاه های اطلاعاتی/امنیتی کار کرده اند- به خوبی از موج دین گریزی اطلاع دارند. آنان به این نتیجه رسیده اند که اسلام در ایران دیگر "ایدئولوژی مشروعیت بخش" زمامداری سیاسی به شمار نمی آید. به همین دلیل "مکتب ایرانی" را در برابر اسلام علم کرده اند تا از ناسیونالیسم ایرانی به عنوان مبنایی تازه برای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی استفاده کنند.

در زمانه ای که حقوق بشر "گفتمان مسلط" جهانی است و حتی نواندیشان دینی ایران از تعارض کتاب و سنت معتبر با حقوق بشر سخن گفته و می گویند، و اعتراف می کنند که پیامبر گرامی اسلام در 1400 سال پیش برده داری را لغو نکرد، بلکه فقط تعدیل/اصلاحاتی در آن انجام داد؛ محمود احمدی نژاد بر منشور حقوق بشر کوروش انگشت تأکید می نهد [4]، مشایبی لغو برده داری از سوی کوروش در 2500 سال پیش را به رخ می کشد [5]، معاون رئیس جمهور هم گفته که احمدی نژاد "کوروش زمان" است [6].

برافراشتن پرچم ناسیونالیسم ایرانی به رهبری کوروش، روحانیت را به یاد اوائل دهه ی 1350 می اندازد. به همین دلیل، مراجع تقلید و دیگر فقیهان به پا خاسته اند تا از "مکتب اسلام" و تشیع در مقابل "مکتب ایران" و "کوروشیسم" دفاع کنند. آیت الله صافی گلپایگانی برای تحریک احساسات به شعر متوسل شده و رجوع به کوروش را **تجدید جاهلیت** به شمار آورده است [7]. آیت الله جوادی آملی مکتب ایران را "مکتب ذلت" قلمداد کرده که کودتای ننگین 28 مرداد یکی از پیامدهای آن است [8]. آیت الله مصباح یزدی مکتب ایرانی را "بزرگترین فتنه"، "شدیدترین خطر"، پروژه ی "تشکیلاتی فراماسونری" و "نفوذی های" مدعی پیروی از رهبری قلمداد کرده است [9]. مهدی طائب، از اساتید حوزه ی علمیه ی قم نیز مکتب ایران را "بزرگترین خیانت به اسلام و ولایت" و "کفر" به شمار آورده است [10].

اما محمود احمدی نژاد با توجه به فرایند دین‌گریزی در جامعه، بحران ایدئولوژیک و دفاع بسیار بد مراجع تقلید از اسلام؛ در حال "موج سواری" بر امواجی است که او را به قهرمانی تاریخی تبدیل سازد.

دوم- حذف/تضعیف رقبای بالقوه ی آیت الله خامنه ای: در این درگیری ها افرادی در مقابل احمدی نژاد و طرفدارانش ایستاده اند که می توانند بالقوه برای خامنه ای رقیب یا حداقل "ترمز" به شمار آیند. به همین دلیل، تضعیف مرجعیت سنتی/محافظه کار شیعه از سوی آقای احمدی نژاد به سود آقای خامنه ای است [11]. از این رو، آقای خامنه ای در دیدار با اعضای جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم طرح مکتب ایرانی را مسأله ای "فرعی" جلوه داد و بر دیانت رئیس جمهور و دولت اش صحنه نهاد. آقای خامنه ای بر این باور است که هرگاه بخواید می تواند فتیله جریان احمدی نژاد را پائین کشد. درست است که نظام سلطانی است، اما هر طرد/حذفی هزینه ی سنگینی به رهبری تحمیل خواهد کرد.

سوم- جذب طبقه ی متوسط: محمود احمدی نژاد در گذشته با شعارها/سیاست های پوپولیستی کوشیده بود تا اقشار فقیر جامعه را به سوی خود جلب کند. شعارهای عدالتخواهانه و سیاست های اقتصادی ای که معطوف به اقشار آسیب پذیر جامعه بود، در جذب این طبقه موثر افتاد (به عنوان نمونه پرداخت نقدی یارانه به سود روستائیان است که هزینه های شهرنشینان را ندارند). اما فقط این نبود. اما احمدی نژاد از همان ابتدا می دانست که با توسل به شعارهای صرفاً اقتصادی نمی تواند طبقات محروم را پشت خود گرد آورد. طرح ارتباط مستقیم با امام زمان، یا حمایت امام زمان از احمدی نژاد، نیز به دنبال فراهم آوردن بعدی اعتقادی برای حمایت طبقات محروم از او بود و هست. خود او و بخشی از یاران اصلی اش همچنان در این قلمرو فعالند تا به عامه ی مردم بقبولانند که وی یار نزدیک امام زمان است [12].

اما این رویکرد نه تنها هیچ جاذبه ای برای طبقه ی متوسط ندارد، بلکه آن را نوعی "شارلاتانیسم" به شمار می آورند. برای جذب این طبقه باید به ترفند دیگری توسل جست. "ناسیونالیسم ایرانی" در چهره ی "مکتب ایران" و کوروش و نوروز، به همراه دفاع از موسیقی، حضور زنان در استادیوم های ورزشی و اهمیت نداشتن حجاب شرعی؛ مجموعه ی پروژه ی آگاهانه تیم فکری احمدی نژاد برای جذب طبقه ی متوسط و اقشار مرفه جامعه است. آخرین اقدام احمدی نژاد در این زمینه مصاحبه با زنی اروپایی بود که در حین مصاحبه روسری خود را برداشت. این امر نیز اعتراض بسیاری از اصول گرایان را در پی داشت، اما احمدی نژاد همه ی اعتراض ها را ناشنیده گرفت. نباید او را احمق قلمداد کرد. اگر انتخابات منحصر به رأی دادن به بنیادگرایان مسلمان به رهبری روحانیت سنتی و ایران گرایان به رهبری احمدی نژاد باشد، و طبقه ی متوسط در انتخابات شرکت کند، آنان به کدام یک از طرفین رأی خواهند داد؟

چهارم- جنگ قدرت: گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی همیشه نزاع های جناح های مختلف رژیم را نمایشی/صوری/بازی جلوه داده اند. اما نزاع آدمیان بر سر منابع کمیاب قدرت، ثروت، معرفت و منزلت؛ جدی است، نه شوخی. ولی فقیه اول و دوم، طی سه دهه ی گذشته در هر مرحله گروهی را از "کشتی نجات نظام" پیاده کرده اند. با این همه، نزاع ها/جنگ قدرت همچنان به بقای خود ادامه داده است. این گمان که با حذف اصلاح طلبان "حاکمیت یگانه" گردیده و جنگ بر سر قدرت، ثروت، معرفت و منزلت اجتماعی پایان یافته، "خیال اندیشی" است. نزاع میان اصول گرایان بسیار جدی است. احمدی نژاد

حداقل نیمی از کرسی های مجلس آینده را می خواهد و اصول گرایان سنتی فقط حاضرند یک سوم مجلس را به او بسپارند. به همین دلیل، او برنامه ی انتخاباتی خود را تعقیب می کند و کارش را بسیار زودتر از دیگران شروع کرده است [13].

اگر لولوخورخوره ی اصلاح طلبان/سبزها نباشد، نزاع های "بالایی ها" بسیار شدید خواهد شد و بدین ترتیب فضایی برای تنفس "پائینی ها" ایجاد خواهد گشت. تردیدی وجود ندارد که آنها- در غیاب اصلاح طلبان- مثل گرگ و پلنگ به جان یکدیگر خواهند افتاد. اما اگر لولوخورخوره ی اصلاح طلبان اعلام وجود کند، علی خامنه ای می تواند با علم کردن "خطر فتنه گران" میان اصول گرایان تفاهم اجباری ایجاد نماید.

برای لحظه ای ساختارشکنان را کنار گذاشته و به مسأله ی انتخابات آینده از منظر اصلاح طلبان بنگرید. اصلاح طلبان همیشه به ساختارشکنان و تحریمیون تأکید می کردند که نباید دست به کارهایی زد که فضا را بسته تر می کنند. اصلاح طلبان قبل از انتخابات 22 خرداد 1388 دارای احزاب قانونی، رسانه، حضور کم رنگ در نظام و... بودند. می توانستند در دانشگاه ها و شهرستان ها سخنرانی کنند. میرحسین موسوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، رئیس فرهنگستان هنر، استاد دانشگاه، و شخصیتی مورد احترام همه ی جناح های رژیم بود. او اینک به همراه همسر خود زندانی است و رژیم وی را "ضد انقلاب" قلمداد می کند. همین مدعا درباره ی مهدی کروبی صادق است که از طریق مذاکره ی با مسئولان بالای نظام مشکلات اصلاح طلبان را حل می کرد. بسیاری از چهره های شاخص اصلاح طلب اینک زندانی رژیم اند. کلیه ی احزاب و رسانه هایشان تعطیل شده است. در هیچ دانشگاهی امکان برگزاری حتی یک سخنرانی وجود ندارد. جبهه ی مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به خارج از کشور منتقل شده و یک فرد برای هر دو تشکیلات اطلاعیه صادر و بر اجرای "بی تنازل قانون اساسی" تأکید می کند. معنای این کار این است که به جایی رسیده ایم که در داخل کشور نمی توان از "اجرای بی تنازل قانون اساسی" دفاع کرد.

اگر اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری 22 خرداد 88 هیچ کاندیدایی معرفی نمی کردند، در آن صورت اصول گرایان کاندیداهای جدی خود را مقابل احمدی نژاد به میدان می فرستادند. نیازی به تحریم انتخابات از سوی اصلاح طلبان وجود نداشت. آنان می توانستند از ناطق نوری (رئیس بازرسی بیت رهبری) یا علی ولایتی (مشاور عالی رهبری) یا قالیباف (باز هم مقبول رهبری) حمایت کنند و به "فتنه گری" و "کودتای مخملی" متهم نشوند. شاید هم احمدی نژاد سرنگون می شد. اما مهمتر از اینها، اصلاح طلبان در شرایط پیش از انتخابات قرار داشتند و فضای سیاسی/اجتماعی به این شدت بسته نمی شد تا از لندن و پاریس و واشنگتن برای "اجرای بی تنازل قانون اساسی" مبارزه صورت گیرد.

به طور قطع از پیش روشن بود که آقای خامنه ای اجازه نمی دهد تا یکی از اصلاح طلبان رئیس جمهور شود. او به صراحت به خاتمی گفته بود که نیاید. انتخابات متقلبانانه، نامنصفانه، ناآزاد و ناموثر ایران مهم است. اهمیت آن در این است که "فرصتی" برای "بسیج اجتماعی" فراهم می آورد. اما آیت الله خامنه ای که در هر انتخاباتی تجربه های پیشین را به کار می گیرد، از این به بعد به گونه ای عمل خواهد کرد تا

انتخابات فرصتی برای "بسیج اجتماعی مخالفان" نباشد. او طالب شرکت حداکثری مردم در پای صندوق های رأی گیری است، نه مهیا کردن فرصت ایجاد شبکه های سراسری مخالفان در کل کشور.

از سوی دیگر او به شرطی به اصلاح طلبان اجازه خواهد داد تا در انتخابات شرکت کنند که به صراحت و به طور علنی جنبش سبز و مهدی کروبی و میر حسین موسوی را محکوم نمایند. پذیرش این مطالبه، یعنی "خودکشی سیاسی و اجتماعی". حتی اگر کسی حاضر به "کار کثیف" معامله ی مجاز شدن کاندیداتوری در برابر محکوم کردن آقایان موسوی و کروبی باشد، آیت الله خامنه ای فقط برای لجن مال کردن او از این عمل استفاده خواهد کرد. مقتضای عقلانیت عملی (تناسب روش ها و وسایل با اهداف) آن است که اصلاح طلبان اجازه ندهند تا آیت الله خامنه ای از آنان به عنوان لولوخورخوره ی انتخابات آینده، که بسیاری آن را نیز متقلبانه پیش بینی می کنند، استفاده کند و بدین ترتیب در میان اصول گرایان وحدت ایجاد کند.

منبع: بی.بی.سی، سی، 1390/1/26

پاورقی ها:

1- آیت الله محمد یزدی در این خصوص گفته است:

"اما مسئله درون نهاد ریاست جمهوری را بر اساس اینکه نظر شریف آقا [علی خامنه ای] این است که مسائل فرعی را اصلی نکنیم، ما آن مسئله فرعی را نمی خواهیم دنبال بکنیم. البته به جایش دنبال کردیم، با شخص رئیس جمهور چند بار مطرح کردیم، با دیگرانی که باید در جاهایی که باید مطرح کنیم مطرح کردیم... مسلماً اسلام بر ایران تقدم دارد... يك کسی بیاید بگوید فرهنگ ایرانی چنین است و فرهنگ ایرانی را بر اسلام مقدم بدانیم و در نظام جمهوری اسلامی از ایرانییت دم بزند، ممکن است چند نفر قبول کنند ولی ملت به معنای عامه مردم ما معلوم است که قبول نمی کنند، بلکه مخالفت هم می کنند".

رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=83882>

علی خامنه ای در دیدار مورخ 89/12/19 با اعضای مجلس خبرگان رهبری دوباره از اسلامی بودن دولت دفاع کرد و گفت:

"من به بزرگان هم نصیحتی بکنم... مواضع درست گرفتن، حرف درست زدن، تحت تأثیر خبرهای دروغ قرار نگرفتن، این هم وظیفه است. هزاران نفر در نظام اسلامی دارند محض رضای خدا زحمت می کشند و تلاش می کنند و شب و روز خودشان را می گشند، برای اینکه طبق حرکت اسلامی يك کاری انجام بگیرد، نظام اداره شود، وظائف بسیار سنگین انجام بگیرد؛ اما انسان يك خبر دروغی را بشنود، بنا کند همه ی اینها را زیر سؤال بردن - مسئولین دولتی را، دیگران را، دیگران را - این هم مصلحت نیست، این هم خلاف است".

رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11622>

2- میر حسین موسوی در پیام 89/9/19 به مناسبت محرم، ابتدا از دوران سخت دین و دینداری در ایران، و "امواج پی در پی دین‌گریزی" خبر می‌دهد. سپس می‌کوشد تا علل/دلایل این واقعیت را توضیح دهد که چیست. می‌گوید:

"دین و دین‌داری در این روزها دوران سختی را می‌گذراند و بسیاری از شما در این روزها می‌پرسید چگونه می‌توان با این همه سیاه‌کاری‌ها که به نام دین انجام می‌شود، جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را از امواج پی‌درپی دین‌گریزی نجات داد؟ پاسخ این همراه کوچک شما این است که دین‌گریزی هنگامی زمینه‌ی گسترش پیدا می‌کند که دینی که ترویج می‌شود با بدیهی‌ترین اصول اخلاقی مثل صداقت و پرهیز از دروغ در تضاد باشد، به نام دین‌داری دست به جنایات هولناک زده شود، تهمت و دروغ برای از میدان به در کردن معترضین از تریبونهای مقدس نمازجمعه، نه تنها مجاز که مستحب تلقی شود، با بخشنامه‌های منابر و مساجد برای رواج تهمت و دروغ بر ضد معترضین بسیج شود و چشم به احقاق حقوق کارگران و معلمان در همین مکانهای مقدس بسته شود و شکافهای طبقاتی و فساد و فحشای بی‌سابقه‌ی ناشی از فقر و طلاق و بیکاری، پدیده‌های عادی تلقی شوند؛ و در چنین شرایطی، یک جوان چگونه می‌تواند تشخیص دهد این همه ظلم و خشونت و نفرت که از سوی صاحبان تریبون‌های رسمی، آمرانه به عنوان اسلام معرفی می‌شود، ربطی به اسلام ندارد. و او که شاهد مظلوم‌انویه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و حضور گسترده‌ی دروغ در همه‌ی صحنه‌هاست، چگونه باور کند حفظ نظام در حفظ ارزش‌های اخلاقی و اسلامی و منافع ملی، و نه بر حفظ افراد بر مسند قدرت به هر قیمت، استوار است؟ او اکنون به جای چهره‌ی اصلی دین که چهره‌ی محبت رحمانی است، با چهره‌ی عبوسی که جز خشونت ورزی و تحکم، زبان دیگری ندارد، روبه‌روست."

رجوع شود به لینک: <http://www.kalame.com/1389/09/19/klm-40469>

3- رسول جعفریان در مقاله‌ی "شاه عباس بهتر است یا کوروش" نوشته است:

مع الاسف رفتارهای موجود چنان شده است که موجی از بازگشت از مذهب و دین در جامعه و دست کم در بخشی از بدنه جامعه پدید آمده است. این زمینه که ممکن است در اثر تبلیغات ضد دینی یا فرنگی هم پدید آمده باشد، اما بیش از هر چیز به خودما باز می‌گردد، سعی می‌کند از ارزشهای دینی فاصله بگیرد. طبعاً به دنبال جایگزین است. این جایگزین چه چیزی خواهد بود؟... اکنون می‌توان گفت خواسته و ناخواسته، موجی از گریز از مذهب در بخشی از جامعه پدید آمده و درست همان داستان [مشروطه] در حال تکرار است. کسانی هم که به ترویج مکتب ایرانی و نمادهای باستانی مشغول هستند این واقعیت را دریافته‌اند. آنان می‌دانند باید سوار این موج شوند، زیرا موجی است که عن قریب ممکن است بخش بزرگتری از بدنه جامعه را دربرگیرد. در این فرض آنان از پایه در صدد ترویج این نمادها نیستند بلکه با زرنگی در حال استفاده‌ی از یک موج هستند... مشکل ما پدید آمدن این موج است والا موج سواران به صورت طبیعی کار خودشان را خواهند کرد. حال باید پرسید: آیا ما در ارائه تصویر مناسبی از اسلام موفق بوده ایم؟ اگر آری پس این گریزها در بخشی از بدنه‌ی جامعه برای چیست؟"

رجوع شود به لینک: <http://www.khabaronline.ir/news-143288.aspx>

4- احمدی نژاد در مراسم اختتامیه ششمین همایش خلیج فارس در روز ملی خلیج فارس در جزیره کیش گفت:

"2500 سال قبل کوروش، فرمانروای این سرزمین، یک فرمان صادر می‌کند... در دو دستور کوروش، اول لغو برده داری مطرح شد. این دستور مربوط به 180 سال پیش نیست که در آمریکا و پس از 20 سال جنگ و خونریزی و میلیون‌ها کشته به این برسند که برده‌داری بد است. 2500 سال قبل از این، فرمان لغو برده داری در سراسر دیار ایران صادر شده و در طول 2500 سال نشانه‌ای از برده‌داری در سرزمین ایران مشاهده نشده است. [دستور دوم کوروش] آزادی همگان، آزادی مذاهب و آزادی اندیشه‌ها [بود]. در طول 2500 سال در دیار ایران هیچ نشانه‌ای از جنگ مذهبی، درگیری مذهبی، تعصبات مذهبی که به درگیری و تفرقه و برتری طلبی بینجامد، مشاهده نشده است".

رجوع شود به لینک: <http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100873907296>

5- رجوع شود به لینک: <http://www.khabaronline.ir/news-70838.aspx>

6- رجوع شود به لینک: <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=120613>

7- می‌گوید:

ما را از کوروش و کی و جم اعتبار نیست

فخری به داریوش و به اسفندیار نیست

مرده است دور رستم و سیروس و کیقباد

ما را به جاهلیت آن دوره کار نیست

در ما نفاق و شیطنت دیوسار نیست

از جاهلیت مجوس نگیریم رسم و راه

رجوع شود به لینک: <http://www.saafi.net/node/5575>

8- جوادی آملی می‌گوید:

"در جریان جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، همین مردم و ایران بود که دستشان را در برابر کشورهای دیگر بالا بردند و تسلیم شدند و هر چه آنها خواستند، به آنها دادند. در آن زمان شمال ایران به دست شوروی بود و مرکز و جنوب ایران به دست انگلیسی‌ها بود و هر چه می‌توانستند از منابع ایران غارت کردند و بردند. در کودتای ننگین ۲۸ مرداد گفتند آمریکا باید بر شما مسلط باشد و شما برده باشید؛

این ذلت در همان دوران **مکتب ایرانی** بود؛ اما مردم ما در ۱۶ شهریور، ۱۷ شهریور و سایر رویدادهای مهم، آن همه شهادت را تحمل کردند و شعار رسمی آنها مرگ بر شاه بود. پس معلوم می شود **مکتب ایرانی** هیچ وقت کارساز نبود... وقتی شعار از مسجد و حسینیه برخیزد، شرافت در آن هست، اما اگر شعار از این مراکز نباشد همان ذلت جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، کودتای ننگین ۲۸ مرداد و... وجود خواهد داشت. در شب های عملیات هرگز در خاکریز اول و دوم و مناطق جنگی، سخن از **ایران مرز پرگهر** نبود؛ هر چه در آن مناطق بیان می شد "یا حسین، یاحسین" و "کربلا، کربلا" بود. این وقتی سند و شناسنامه مملکت باشد چرا این سند را ارزان بفروشیم؟ این درست است که **ایران مرز پرگهر** و وطن ما است و ما از آن دفاع می کنیم، اما این کشور را کربلا نجات داد، نه این **مرز پرگهر**. راه ما همین است و گرنه به اسارت دوران قبل از انقلاب مبتلا می شویم".

رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdcb05b8arhb0sp.uiur.html>

9- مصباح یزدی گفته است:

"امروزه در دوران جامعه ما **تشکیلاتی فراماسونری** در حال شکل گرفتن است و همان طور که در دوران مشروطه، فراماسونری با شعار قرآن و اسلام پیش آمد، امروز نیز فراماسونری با شعارهای انقلاب و اسلام جلوه می کند و تحت پوشش آن حرف خود را بیان می کند، یعنی قالب را حفظ و محتوا را عوض می کند. چگونه کسی [مشایی] که در عمرش با عالمی ارتباط نداشته و علاوه ی بر آن هر روز ضربه ای به اسلام می زند، می تواند برای اسلام مفید باشد، و معلوم نیست چه شده که برخی [احمدی نژاد] نیز به آنها دل بسته اند! اگر تنبلی کنیم، زمانی از خواب غفلت بیدار می شویم که **تیرگی فتنه** همه جا را فراگرفته است و می بینیم همان کسانی فتنه را آغاز کرده اند که خود پرورش داده ایم. این عزل و نصب ها از کجا در می آید؟ این حرف های **ملی گرایانه** و **مکتب ایرانی**، آن هم در زمانی که نهضت اسلامی در جهان اسلام در حال شکل گیری است، برای چیست؟ ملی گرایی و دم زدن از **مکتب ایرانی** با چه انگیزه ای می تواند صورت بگیرد... جای تعجب نخواهد بود اگر برخی از کسانی که امروز دم از رهبری می زنند و از یاران رهبری هستند، فردا **فتنه بزرگتری** را به وجود آورند. خطری که من احساس می کنم، **شدیدترین خطری** است که تا کنون اسلام را تهدید کرده است و آن هم از سوی **نفوذی هایی** است که در بین خودی ها در حال رشد هستند".

رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=84625>

10- رجوع شود به لینک: <http://alef.ir/1388/content/view/100269/>

11- محمد رضا باهنر، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، در این خصوص گفته است:

"یک تفکر به بهانه ی اینکه رکن ولایت فقیه را بسیار بزرگ می داند با مرجعیت، روحانیت و حوزه علمیه بی خود و بی جهت درگیر می شود، معتقدند چون ولایت فقیه را دارند دیگر نیازی به مرجعیت و روحانیت نیست. اما ما با تمام وجود معتقدیم ولایت تبلور شریعت اسلام، حوزه علمیه و مرجعیت است. اگر کسی به

بهانه‌ی دفاع از ولایت بخواهد مرجعیت را بزند عملاً پشتوانه‌های ولایت را زده است و معلوم نیست مسئله به اینجا ختم شود حتی شاید جلوتر هم برود...مکتب ایرانی یا یک توطئه بزرگ همراه با فکر و برنامه ریزی است یا اگر خیلی با حسن ظن بخواهیم به مسئله نگاه کنیم باید گفت یک طرح ایده از روی ندانم کاری است".

رجوع شود به لینک:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/154036/%D9%85%DA%A9%D8%AA%D8%A8-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C-%DB%8C%DA%A9-%D8%AA%D9%88%D8%B7%D8%A6%D9%87-%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

12- تهیه‌ی فیلم "ظهور نزدیک است"، یکی از این قبیل اقدامات بود که در آن احمدی نژاد، "شعیب بن صالح" قلمداد شده است. این عمل صدای اصول‌گرایان و مراجع تقلید را هم درآورد. حسین شریعتمداری در سرمقاله‌ی کیهان تحت عنوان "ظهور نزدیک است یا انتخابات"، نوشت:

"فیلم یاد شده یک ترفند تبلیغاتی است و با هدف زمینه‌سازی انتخاباتی برای یک جریان منحرف سیاسی تولید و توزیع شده است. جریان مرموز و مشکوکی که چندان ناشناخته نیست و طی سال‌های اخیر، بارها از نام مبارک مراد غایمان، سوء استفاده کرده و می‌کند...تهیه‌کنندگان سی‌دی که از بی‌اعتمادی مردم نسبت به خود باخبرند، قصد داشته‌اند با توزیع گسترده‌ی آن ابتدا آقای دکتر احمدی نژاد را در اذهان عمومی همان "شعیب بن صالح" معرفی کنند و بعد در دوران انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و یا... با استناد به این که از افراد نزدیک به آقای احمدی نژاد و مورد وثوق و اطمینان ایشان هستند، لیست نامزدهای مورد قبول خود برای مجلس و یا نامزد ریاست جمهوری مورد نظر خود را، نامزد و نامزدهای مورد تایید حضرت بقیه‌الله الاعظم جا بزنند" (کیهان، 90/1/20).

13- آیت‌الله محمد یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان و رئیس جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، که اینک به همراه آیت‌الله مهدوی کنی در حال تهیه‌ی لیست مشترک اصول‌گرایان برای مجلس آینده هستند، به اقدامات تیم احمدی نژاد (خصوصاً مشایب) اشاره کرده و برنامه‌ی انتخاباتی آنها را بسیار خطرناک خوانده است:

"به‌عنوان مسئول جامعه مدرسین عرض می‌کنم دید جامعه این است که باید آن سه بزرگوار [علی اکبر ولایتی، حداد عادل، حبیب‌الله عسگر اولادی] موضوع را پیگیری کنند و باید اقداماتی که در نهاد ریاست جمهوری انجام می‌شود را تحت کنترل داشته باشند. اعم از اقدام‌هایی که در استان‌های مختلف در عزل و نصب‌ها دارند و فعالیت‌هایی که به نظر می‌رسد پیش‌بینی‌هایی در مورد مسائل انتخابات مجلس است، باید تحت کنترل آن سه بزرگوار البته با نظارت عالی‌ی خود رئیس‌جمهور محترم در بیاید. اما اینکه آقایان همین جور بنشینند ببینند چه خواهد شد این کار سخت خطرناکی است و من رسماً اعلام می‌کنم که اگر یک روزی لازم باشد جامعه مدرسین ممکن است تنها هم موضع بگیرد... [امیدوارم که با] خودداری کردن برخی کسانی که در آن مجموعه احیاناً خودسرانه یک کارهایی را انجام می‌دهند، کارها به صورتی پیش برود که به تشنج در متن افکار عمومی کشیده نشود و به وحدت برسد".

رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=83882>

زلف آشفته ی آیت الله خامنه ای

یکم- طرح مسأله: موضوع عزل/ابقای وزیر اطلاعات مسأله ای غیر منتظره بود که عده ای را غافلگیر کرد. علت/علل این نزاع و کشانده شدنش به قلمرو عمومی چه بود؟ آیا می توان در پرتو مدلی این رویداد را قابل فهم کرد [1]. یادداشت حاضر می کوشد تا پاسخی برای این پرسش فراهم آورد.

دوم- استفاده ی از حداکثر اختیارات قانونی: مطابق اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی رئیس جمهور پس از رهبری "عالی ترین مقام رسمی کشور" و "مسئول اجرای قانون اساسی"- جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود- است.

هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی با همین قانون اساسی به ریاست جمهوری رسیدند. اما هاشمی سنت های غیر قانونی نادرستی تأسیس کرد و خاتمی همانها را ادامه داد که کار را بر روسای جمهور بعدی مشکل خواهد کرد. مطابق اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی "وزرا توسط رئیس جمهور تعیین" و پس از تأیید مجلس مشغول کار می شوند.

هاشمی رفسنجانی **حداقل** انتخاب وزرای اطلاعات، امور خارجه، دفاع، کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی را اگر نگوئیم به رهبری سپرد، با هماهنگی کامل با وی برگزید. او وقتی در سال 1384 مجدداً کاندیدای ریاست جمهوری- در برابر احمدی نژاد- شد، طی سه مصاحبه ی متفاوت اعلام کرد که اگر رئیس جمهور شود، تمامی وزرا را با موافقت آیت الله خامنه ای انتخاب خواهد کرد. سید محمد خاتمی نیز سنت سلف خود را تداوم بخشید. به عنوان نمونه، عطاء الله مهاجرانی توضیح داده است که در اولین دیدار کابینه ی خاتمی با رهبری پس از دوم خرداد 1376، سلطان در حضور همه ی وزرا گفته است که خاتمی می خواست موسوی لاری را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کند ولی من عطاء الله مهاجرانی را انتخاب کردم [2].

این سنت نادرست محدود به انتخاب وزرا نشد، آن دو وقتی تمایل علی خامنه ای به دخالت در تمام امور را دیدند، این فرصت را برای او مهیا کردند. هاشمی بارها [از جمله در مصاحبه ی سال 1382 با روزنامه ی کیهان] با افتخار گفته است که من در دهه ی شصت در نماز جمعه ی تهران گفته ام که به آیت الله خامنه ای چک سفید امضا داده ام [3].

مطابق اصل یکصد و بیست و هشتم "سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می شوند". اما هاشمی اجازه داد تا آیت الله خامنه ای هر سفیری را که خواست، شخصاً انتخاب کند. یکی از موارد جالب توجه موضوع انتخاب صادق خرازی به سفیری ایران در نیویورک بود. منوچهر متکی وزیر خارجه دولت احمدی نژاد در این زمینه گفته است:

"متأسفانه آقای خرازی از روزی که فقط بر اساس **تبارگرایی** [چون پدرش آیت الله سید محسن خرازی عضو مجلس خبرگان رهبری است و خواهرش همسر مسعود فرزند آیت الله خامنه ای است و برادرش محمد باقر خرازی دبیرکل حزب الله ایران است] و بدون هرگونه دانش و تجربه ی دیپلماتیک در سال 1369 به وزارت امور خارجه **تحمیل شد** و بدون حتی یک روز کار در این وزارتخانه با عنوان سفیر راهی نیویورک گردید تا روزی که به دلیل اتخاذ مواضع مخالف نظام در پاریس به تهران فراخوانده شد، در فهم مسائل سیاست خارجی تقریباً هیچ افزودنی نداشته است. در حقیقت صادق خرازی از سیاست خارجی صرفاً خالی‌بندی و التماس برای مذاکره با آمریکایی‌ها را می‌داند" [4].

صادق خرازی در پاسخ منوچهر متکی نوشت:

"اگر خاطر شریف و مزاج آن جناب اجازه دهد حضورم در وزارت امور خارجه و ماموریت این بنده کمترین در نیویورک در زمان وزارت جناب آقای دکتور ولایتی به اشاره و دستور **مقام معظم رهبری** و ریس جمهور وقت صورت گرفت... همواره عملکردم مورد عنایت... **مقام معظم رهبری**، روسای جمهور و وزرای خارجه وقت بوده است" [5].

محمود احمدی نژاد پس از هاشمی و خاتمی جانشین آن دو شد. او قصد داشت/دارد که از حداکثر اختیارات قانونی خود استفاده کند. فقط انتخاب وزراً با رئیس جمهور نیست، مطابق اصل یکصد و سی و ششم قانون اساسی "رئیس جمهور می تواند وزرا را عزل کند". مطابق همین قانون، وی تاکنون وزرای متعددی (مصطفی پورمحمدی وزیر کشور، صفار هرنندی وزیر ارشاد، محسنی اژه ای وزیر اطلاعات، متکی وزیر امور خارجه) را عزل کرده است. او با عزل منوچهر متکی، علی خامنه ای را در مقابل کار انجام شده قرار داد. در عزل وزیر اطلاعات (مصلحی) نیز همین گونه غافلگیرانه عمل کرد، ولی علی خامنه ای با حکم حکومتی (نامه یکشنبه 90/1/28 به احمدی نژاد) وزیر اطلاعات را در جای خود ابقا کرد. احمدی نژاد به مقاومت خود در برابر حکم حکومتی ادامه داد و ولی فقیه مجبور شد با نگارش نامه ی 90/1/30 در حمایت از مصلحی و انتشار علنی آن تکلیف همه ی دستگاه ها را روشن سازد.

مورد دیگر عزل سفرای دوران اصلاحات بود که برخی از آنان منتخب شخص آیت الله خامنه ای بودند. احمدی نژاد در این خصوص نیز علی خامنه ای را در برابر کار انجام شده قرار داد. صادق خرازی در این زمینه گفته است:

"ما چهار سفیر بودیم که به افتخار عزل نایل گشتیم، سفیران ایران در آلمان، انگلستان، مالزی و فرانسه همگی احضار و شما [متکی] با شرم و خجالت دستور ریس جمهور را ابلاغ می‌کردید و اظهار تأسف می‌فرمودید... اگر نمی‌دانید خوب است که بدانید در همان موقعی که عزل کینه ورزانه صورت گرفت **مقام رهبری** مراتب گلایه و نارضایتی خودشان از این تصمیم را به رییس جمهور اعلام کردند" [6].

درست است که رژیم حاکم بر ایران، "نظام سلطانی فقیه سالار" است. اما احمدی نژاد قصد داشت/دارد که از تمامی اختیارات قانونی خود استفاده کند و می‌کند. او کار قانونی خود را می‌کند، اگر سلطان اقدام او را با "حکم حکومتی" لغو کرد، فرمان رهبری را به عنوان "فصل الخطاب" - با اکراه - می‌پذیرد. اما این گونه

نیست که از ابتدا همه ی اختیارات خود را نادیده بگیرد. بدین ترتیب، "پدیده ی احمدی نژاد" نافی/مبطل "سلطانی بودن نظام" نیست، بلکه او فقط و فقط از اختیارات قانونی رئیس جمهوری همین "نظام سلطانی فقیه سالار" استفاده می کند تا جایی که سلطان با "ولایت مطلقه ی فقیه" - بر ساخته ی آیت الله خمینی - اختیارات قانونی او را ابطال نماید. وقتی احمدی نژاد مطابق اصول قانون اساسی مشایبی را به معاون اولی خود برگزید، سلطان علی خامنه ای با حکم حکومتی اقدام قانونی رئیس جمهور را رد کرد. وقتی احمدی نژاد مطابق اصل یکصد و سی و ششم قانون اساسی وزیر اطلاعات را عزل کرد، سلطان علی خامنه ای با حکم حکومتی اقدام قانونی رئیس جمهور را ابطال کرد.

پیامد این داستان برای "پدیده ی احمدی نژاد" چیست؟

1-2- او در انتخابات ریاست جمهوری سال 1384 و 1388 در چهره ی مخالف نظام ظاهر شد و رقبای خود را به دفاع از گذشته ی نظام وادار کرد. به طور بی امان تمام کارنامه ی نظام را به عنوان فساد و اشرافی گری (و نمادش هاشمی رفسنجانی) نقد و رد می کرد. بدین ترتیب بود که او می کوشید تا خود را در افکار عمومی به مظهر "پاکی/عدالت/محرومین" و رقبایش به مظهر "فساد/دزدی/غارت" و نمادهای "رژیم جمهوری اسلامی" تبدیل سازد. افرادی چون میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی از گذشته-خصوصاً دهه ی اول انقلاب- همچنان دفاع می کنند. حتی برخی اصلاح طلبان از آن دوران تصویری "طلایی/رویایی/آرمانی" برمی سازند. اما احمدی نژاد و همفکرانش به طرق مختلف به جنگ آن گذشته ی طلایی رفته اند.

2-2- احمدی نژاد- جز هفته ی اول پس از انتخابات- سخنی علیه جنبش سبز و رهبران آن بیان نکرد. یعنی نزاعی را که خود آفریده بود، به رهبری واگذار کرد. از این رو، تمام هزینه ی نزاع با سبزه ها و سرکوب آن را رهبری پرداخت کرد، نه احمدی نژاد. برخلاف مشی اصلاح طلبان که هیچ گاه مستقیماً با سلطان درگیر نمی شدند، سبزه های حاضر در خیابان ها به طور طبیعی شعارهایشان را معطوف به علی خامنه ای کردند. به تعبیر دیگر، برخلاف اصلاح طلبان که حمله هایشان علیه احمدی نژاد بود و هست؛ آنان که در خیابان ها دست به تظاهرات می زدند، گویی احمدی نژاد را به کلی فراموش کردند. احمدی نژاد رها شد و به درستی، مسأله، مسأله ی سلطان و سلطانیسم شد.

3-2- در دوران پس از انتخابات 22 خرداد 88، عملکرد احمدی نژاد به گونه ای بوده که گویی در برابر آیت الله علی خامنه ای ایستاده است. همه او را به پیروی از دستورات رهبری فرا می خوانند [7]. حتی هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی بارها و بارها اعلام کرده اند که احمدی نژاد رهبری را سیل کرده و همه ی تیرها را به سوی او روانه می کند و قصد این دو (هاشمی و خاتمی) دفاع از رهبری در مقابل احمدی نژاد است [8]. اینک نیز از طریق علنی سازی دخالت های سلطان علی خامنه ای در امور گوناگون و مخالفت خود با آن، رهبر را مجبور به پرداخت هزینه کرده و برای خود پایگاه اجتماعی نوینی دست و پا می کند: پایگاه اجتماعی ناشی از ایستادگی در برابر سلطان. اما هاشمی و خاتمی همیشه معکوس عمل کرده و چنان وانمود می کردند/می کنند که هیچ اختلافی با سلطان ندارند.

سوم- رجال مذهبی: مطابق اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، "رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد". اگر احمدی نژاد رجال سیاسی بود، اما بدون تردید او "رجال مذهبی" نبود. در تمام عمرش یک مقاله درباره ی دین/اسلام نوشته بود، چه رسد به کتابی در این زمینه. اما لازمه ی تأیید شورای نگهبان، پذیرش "رجل مذهبی" بودن اوست.

آیت الله مصباح یزدی یکی از فقیهانی است که در آن ایام در برساختن چهره ای دینی برای احمدی نژاد سخت مشغول فعالیت بود. مصباح یزدی در اولین دیدار با احمدی نژاد، انتخابات 84 و طبعاً انتخاب او به ریاست جمهوری را "مشحون به کرامات و معجزات" به شمار آورد و گفت که "عنايات حضرت ولی عصر"، "نفخه ی الهی" در جامعه ی ما "دمید" [9]. در گام بعد، مدعی شد که امام زمان در شب احیای ماه رمضان تا سحر بیدار ماند و برای پیروزی احمدی نژاد در انتخابات دعا کرد [10].

احمدی نژاد بعدها به وفور از این حربه استفاده کرد و خود را مورد توجه خاص امام زمان، مرتبط با او و اقداماتش را تدبیر مستقیم وی قلمداد کرد. کار آن چنان بالا گرفت که در این زمینه از همه ی فقیهان در طول تاریخ جلو زد. آنان که خود متخصص جعل این نوع قصه ها بودند، و بخوبی می دانستند که در پس پرده "خبری نیست" و این داستان ها برساخته ی صنف فقیهان است، ناگهان خود را با نوعی شیادی قوی رویارو دیدند. روحانیت که خود را "مفسر رسمی دین" قلمداد می کرد/می کند، باید مسئولیت این نوع داستان سرایی ها را به طور انحصاری در چنگ داشته باشد. این چنین بود که صدای فقیهان گوش فلک را کر کرد که این نوع مدعیات کاذب و تخریب باورهای دینی است.

تا حدی که من می فهمم، امام زمان برساخته ای تاریخی در خدمت "منافع" صنف روحانیت است. به نام او درآمدهای مردم را می گیرند و بر آنها حکومت می کنند. بیش از هزار سال است که به نام او از مردم پول می گیرند، اما دریغ از آن که حتی یک دلیل عقلی بر صدق این مدعا ارائه کرده باشند. "اسلام فقیهانه"، اسلام منافع یک صنف خاص است. این برساخته ی تاریخی، درست شده است تا یک صنف به دریای بیکران ثروت/قدرت متصل شود. باید دائماً این داستان سرایی ها بازتولید شود تا قدرت تداوم یابد.

سه چهار سال پیش در بیت رهبری در مراسمی با حضور علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی نژاد و دیگر زمامداران جمهوری اسلامی رسماً اعلان شد که:

"امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان نائل آمد" [11].

حال فردی (احمدی نژاد) غیر روحانی پیدا شده که می خواهد مستقل از آنان از این برساخته ی تاریخی به سود خواهد استفاده کرده و روحانیت را پس زنده به همین دلیل آیت الله مصباح یزدی که احمدی نژاد را با بیدار نگاه داشتن امام زمان تا سحر و دعای برای پیروزی وی رئیس جمهور کرد، اینک یاران اصلی احمدی نژاد را یک "تشکیلات فراماسونری"، "بزرگترین فتنه" و "شدیدترین خطر برای اسلام" قلمداد می کند. کار فقیهان همین است: با دعای امام زمان تو را به قدرت می رسانند، اگر تابع محض آنان باشی. تو را تبدیل به فراماسونری و فتنه می کنند، اگر در مقابلشان بایستی.

اما وقتی آیت الله مصباح یزدی تیم احمدی نژاد را "شدیدترین خطر برای اسلام" جلوه می دهد، مدعایی کاذب بیان کرده است، مگر آن که اسلام به معنای صنف روحانیت باشد. در واقع هراس فقیهان از خانه نشینی و حذف از قدرت به وسیله ی احمدی نژاد و تیم اوست. آیت الله مصباح یزدی در بخش دیگری از سخنانش، نگرانی اصلی اش (حذف روحانیت و لعن شدن بوسیله ی مردم) را برملا کرده و می گوید:

"همان کسانی که از اصحاب رسول خدا بودند پس از رحلت ایشان علی را **خانه نشین کردند**، و بنی امیه که با نام اسلام بر سرکار آمدند کاری کردند که بر همه ی منابر به **لعن علی** می پرداختند و مجاهدان و یاران پیامبر نیز اعتراضی نکردند؛ پس جای تعجب نیست اگر برخی از کسانی که امروز دم از رهبری می زنند و از یاران رهبری هستند، فردا فتنه بزرگتری را به وجود آورند" [12].

دین در ایران به بازیچه ای در دست عده ای "روضه خوان" و "مداح" تبدیل شده است. همانها که با استفاده ی ابزاری از دین احمدی نژاد را بالا بردند، اینک به او فرمان می دهند که "**به دامن حضرت زهرا بازگرد**" [13]. آیت الله خزعلی نیز که در برساختن چهره یی دینی از احمدی نژاد دست داشت، اینک در حال تغییر موضع است.

شیوه ی ولی فقیه چنین است: آیت الله خمینی به بنی صدر می گفت، دفتر/همکاران/ اطرافیان را تغییر ده. نکرد و رفت. آیت الله خمینی به علی خامنه ای نیز درباره ی تغییر اطرافیان و دفترش تذکر داد. پذیرفت و ماند. آیت الله خامنه ای نیز دائماً به هاشمی رفسنجانی و خاتمی درباره ی اطرافیانشان تذکر می داد. اینک نوبت احمدی نژاد رسیده است. او باید مشایبی را کنار بگذارد. اما اگر مشایبی حلقه ی اتصال او با امام زمان باشد و به دلایل اصولی نخواهد/نخواهد مشایبی را بردارد، باید آماده ی رفتن شود.

چهارم- نزاع قدرت/ثروت: نزاع کنونی، نزاعی جدی بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت اجتماعی است. در رژیم های سرکوبگر، نزاع "**بالایی ها**" (زامداران سیاسی) به سود "**پائینی ها**" (مردم فاقد قدرت) است و فضای تنفس را به روی پائینی ها می گشاید. شکایت علی لاریجانی از احمدی نژاد به قوه ی قضائیه، مصداق دیگری از نزاع بالایی هاست. اگر علی خامنه ای بتواند حاکمیت یکدست تحت فرمانی داشته باشد که نزاع هایشان بروز اجتماعی نیابد، جامعه به شدت زیان خواهد کرد. اما وقتی نزاع های درونی تجلی بیرونی می کنند، ترس مردم فرو می ریزد، امید تغییر می روید و فرصت عمل مهیا می شود. اصل راهنما چنین است:

چون چنین است پس آشفته ترش باید کرد

زلف آشفته ی او موجب جمعیت ماست

نادرست ترین استراتژی این است که در این نزاع، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی موفق شوند سبزه ها/اصلاح طلبان را در جبهه ی علی خامنه ای قرار دهند. تمام سخنان هاشمی و سایت اش در خدمت آن است تا نشان دهد احمدی نژاد ضد رهبری و روحانیت است و به دنبال تکرار مشروطه می باشد، اما هاشمی تنها یار وفادار و مدافع سلطان علی خامنه ای است. مخالفت با احمدی نژاد توجیه کننده ی پشت سر سلطان علی خامنه ای قرار گرفتن نیست. اگر خامنه ای با کمترین هزینه گروه احمدی نژاد را حذف

کند، قدرتش باز هم افزایش خواهد یافت و این طور القا خواهد شد که وی به سادگی قادر به حذف هر فرد و گروهی در هر رده ای است.

از سوی دیگر نباید به گونه ای عمل کرد که خامنه ای از سبزه‌ها/اصلاح طلبان به عنوان لولوخور خوره برای ایجاد اجماع در اصول گرایان استفاده کند. اگر قرار بر "آرمانی سازی ماقبل 22 خرداد 88" باشد، آن همه هزینه دادن برای چه بود؟

"زلف آشفته" رهبری را نزاع بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت اجتماعی آشفته تر خواهد کرد. فقط درآمد ارزی سال جاری حدود یکصد میلیارد دلار خواهد بود. اما مهمتر از این درآمد ارزی، مسأله ی خصوصی سازی است. شرکت های دولتی به نام خصوصی سازی به "خودی ها" واگذار شده/می شوند و از کنترل/نظارت عمومی خارج می گردند. ثروت های کلان بنیاد مستضعفان، دانشگاه آزاد اسلامی، آستان قدس رضوی و... چالش آفرین است. این پس زمینه ای است که جناح های مختلف رژیم را رویاروی همدیگر قرار خواهد داد.

در مقاله ی "ماهیت دولت ایران" توضیح داده ایم که پروژه ی احمدی نژادی کردن قلمرو دولت، پروژه ی تغییر ترکیب طبقه ی حاکم و جایگزینی طبقه ای جدید به جای "طبقه ی حاکمه ی پیشین" جمهوری اسلامی بود/هست [14]. تغییر طبقه ی حاکمه فقط ناشی از تصاحب ثروت نیست. طرح موضوع ارتباط مستقیم با امام زمان و مدعیان شنیدن "بانگ جرس" توسط احمدی نژاد و یارانش، فقیهان را هم از حیز انتفاء ساقط خواهد کرد. وقتی می توان به طور مستقیم با امام غائب در ارتباط بود و صدای او را شنید، چه جای مدعیان جانشینی آن موجود مقدس.

برخی این مدعیان بدون شواهد و قرائن متقن را طرح می کنند که احمدی نژاد و همفکرانش نماد "پاسداران/بسیجی ها" یند که علیه "روحانیت" شورش کرده اند. اما احمدی نژاد و تیمش نماینده/نماد سپاه پاسداران و بسیج و بسیجیان نیستند. فرماندهان گوناگون سپاه ضمن اعلان تبعیت محض از سلطان علی خامنه ای، بارها خطر جریان منحرف و فتنه ی جدید را گوشزد کرده اند [15]. روزنامه ی سپاه به طور مداوم در زدن تیم احمدی نژاد فعال بوده و هست [16]. صفارهرندی معاون فرهنگی سپاه در تحولات تازه بارها علیه احمدی نژاد سخن گفت [17]. سرلشکر محسن رضایی- طولانی ترین فرمانده ی کل سپاه- در سپاه بیشتر نفوذ دارد یا احمدی نژاد؟ رضایی نیز در این نزاع فرصت را غنیمت شمرد و در پیشنهادی که موجب افزایش بیشتر قدرت سلطان و کاهش قدرت قوه ی مقننه و مجریه می شود، گفت بهتر است وزارت اطلاعات به سازمان اطلاعات زیر نظر ولی فقیه تبدیل شود [18]. در مقابل دهها شاهد و قرینه علیه این مدعا، چرا حتی یک شاهد در تأیید دفاع بسیجیان و سپاهیان از احمدی نژاد در نزاع های روزهای اخیر ارائه نمی گردد؟ آیا سپاهیان و بسیجیان مبلغ/مروج "مکتب ایرانی"، "کوروش"، "منشور حقوق بشر کوروش"، "مهم نبودن حجاب"، "آزادی انواع و اقسام موسیقی"، "ورود زنان به استادیوم های ورزشی" و... هستند [19]. به طور طبیعی سپاه و بسیج نهادهای نظامی یکدستی نیستند و همه نوع گرایشی در آن دو نهاد وجود دارد. اما، مدعیان "احمدی نژاد و یارانش نماد سپاهیان و بسیجیانند"، فقط مدعایی بلادلیل و خطایی تحلیلی نیست، این ایده می تواند به خطایی استراتژیک منجر گردد [20].

منبع: روزان لاین: 1390 / 1/31

پاورقی ها:

1- مقاله ی "ایران گرایی به جای اسلام گرایی" که پیش از این رویداد انتشار یافت، توضیحی کلی پیرامون جنگ قدرت ماه های اخیر ارائه کرده است. رجوع شود به لینک:

http://www.nilgoon.org/archive/ganji/pdfs/Akbar_Ganji_Iranism_and_Islamism.pdf

2- عطاء الله مهاجرانی نوشته است:

"اینجانب با پیشنهاد شما [علی خامنه ای] وزیر ارشاد شدم و خود شما به صراحت این موضوع را در نخستین نشست رییس جمهور و هیات وزیران مطرح کردید. البته ماه عسل وزارت اینجانب وقتی تمام شد که از من خواستید روزنامه ها را تعطیل کنم و صراحتاً از روزنامه سلام نام بردید، من کناره گیری از ارشاد را ترجیح دادم. البته همیشه گمان می کردم امکان گفتگو با شما وجود دارد. چنان که وقتی آقای مسجد جامعی به عنوان معاون فرهنگی و مسوول برگزاری بیست سال ادبیات داستانی به من گفتند جنابعالی با جشنواره مخالفید و ظاهراً بر اساس نامه آقای رضا رهگذر فرموده بودید جشنواره متوقف شود؛ با شما به تفصیل در باره نویسندگان صحبت کردم؛ در باره ی تک تک نویسندگان و کارشان بحث کردیم. مشخصاً در باره ی محمود دولت آبادی که شما نسبت به **کلیدر حساس** هستید و یک بار آن را در نماز جمعه تهران دروغ خواندید! در باره سیمین دانشور و منیرو روانی پور و ... به تفصیل حرف زدیم. خوشبختانه در باره ۱۹ نفر راضی شدید و پذیرفتید که جایزه بدهیم. تنها نقطه مقاومت شما **رمان مدار صفر درجه** ی احمد محمود بود که از قضا به عنوان رمان برگزیده بیست سال ادبیات داستانی انتخاب شده بود و من هیچگاه نگاه بهت زده و غم آلود احمد محمود را از یاد نمی برم. همه ی هیات داوران می دانستند که **مدار صفر درجه** ستاره ی جشنواره ادبیات داستانی است."

رجوع شود به لینک: <http://www.rahesabz.net/story/17141>

3- در یکی از موارد، وی در نماز جمعه ی 1361/2/3 گفته بود:

"بنده و مطمئناً آقای خامنه ای و سایر دوستان که اسم بردم، همه ی ما حاضریم پائین ورقه ی سفید را امضا کنیم و در اختیار دیگری بگذاریم تا هرچه می خواهد با امضای ما بنویسد؛ یعنی این قدر روابط ما با یکدیگر صمیمی است، و در این حد به همدیگر مطمئنیم" (**خطبه های جمعه ی هاشمی رفسنجانی در سال 1361، جلد دوم، ص 137**).

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ی 16 ساعته ی خود با روزنامه کیهان به آنها می گوید:

"من سندی دارم و اگر خواستید در کیهان پخش کنید، به شما می دهم؛ وقتی می خواستیم کابینه اول را تنظیم کنیم؛ ما دو نفری [هاشمی و خامنه ای] نشستیم و تنظیم کردیم. ایشان یادداشت می کرد. در آخر که همه

وزرا تکمیل شدند، به خط ایشان نوشته شده و الآن نزد من است. یعنی در انتخاب اعضای کابینه نظر ما یکی بود. در هر مورد بحث می‌کردیم. در دوره دوم هم همین طور بود. فقط ایشان گفته بودند: "به دو نفر رأی موافق نمی‌دهم و مخالفت هم نمی‌کنم. خودتان می‌دانید. اگر بهتر پیدا کردی، بیاور و من مخالف نیستم". به هر حال کابینه را انتخاب کردیم" (بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی: صص 206-205).

4- رجوع شود به لینک: <http://www.khabaronline.ir/news-140214.aspx>

5- رجوع شود به لینک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/155969>

صادق خرازی در این نوشتار برای اثبات بی‌کفایتی متکی، اظهار نظر او درباره‌ی مسابقات جام جهانی فوتبال 2010 را به رخ می‌کشد که گفته بود:

"انگلیس، فرانسه و آمریکا به خاطر جنگ با ایران و مخالفت با برنامه‌های هسته‌ای این کشور دچار حذف زود هنگام از بازی‌های جام جهانی فوتبال شدند. جام جهانی 2010 آفریقای جنوبی نشان داد که رویکرد جدیدی در جهان سیاست رخ داده و آنچه اکنون در صحنه سیاست بین‌الملل شاهد هستیم، به عینه در نوزدهمین دوره جام جهانی فوتبال به منصفه ظهور رسیده است".

خرازی می‌پرسد: "شما جام جهان بین در کف دارید آقای متکی عزیز که از چرخش توپی در میدانی سبز، گردش‌های سیاسی در جهان را مکاشفه می‌فرمایید".

6- رجوع شود به لینک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/155969>

7- به چند مورد زیر بنگرید:

احمد توکلی: "انشاءالله آقای رئیس‌جمهور هم در این رابطه همکاری خواهند کرد و امیدوارم که احمدی‌نژاد هم وظیفه‌ی خود را در همراهی با این نامه [حکم حکومتی خامنه‌ای] انجام دهد... طبیعی است که این طور کج‌رفتاری‌ها نیز تحت تأثیر این تیم منحرف و متهم به فساد است".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9001312161>

آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی: "احمدی‌نژاد و همه‌ی مسئولان باید از دستور مقام معظم رهبری پیروی کنند. همه‌ی مسئولان موظفند از فرمایشات مقام معظم رهبری تبعیت کنند. آقای احمدی‌نژاد نباید اجازه دهد که نفوذی‌ها بر وی تأثیر گذاشته و فرصت چنین برنامه‌ها و اقداماتی را داشته باشند. وقتی رهبر معظم انقلاب دستور داده‌اند که آقای مصلحی در سمت خود باقی بماند، هیچ‌کس حق تخلف از نظر ایشان را ندارد، ما به‌طور قاطع از نظر رهبر انقلاب حمایت می‌کنیم".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9001311769>

آیت‌الله عباس واعظ طبسی: "هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر امام جامعه که مقام معظم رهبری است تصمیم گیرنده باشد و مشروعیت همه ی عزل و نصب‌ها با رهبری نظام است. علت اصلی در راس حکومت قرار گرفتن ولایت فقیه، آسیب ندیدن عزت و ارزش‌های دینی است".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9001311963>

دویست و شانزده نماینده ی مجلس خطاب به احمدی نژاد: "به حمدالله مقام معظم رهبری با تدبیر خویش در راستای رفع این مشکل اقدام کردند و از نظر مجلس آقای مصلحی همچنان وزیر است و انتظار می رود جنابعالی در تبعیت از مقام معظم رهبری با موضع‌گیری صریح در حمایت از وزیر اطلاعات به سوء استفاده ی دشمنان خاتمه دهید".

فاطمه ی رجبی (همسر الهام) مدافع سرسخت وی و نویسنده ی کتاب *احمدی نژاد معجزه ی هزاره ی سوم*: "آقای احمدی نژاد بدانند اگر بخواهد مطابق با اصول گفت‌وگو و عدالتخواهی که تبعیت از ولی فقیه و مقام معظم رهبری محور آن است، عمل نکند قطعاً از بهشت حزب‌الله خارج خواهد شد و جریان حزب‌الله نه تنها او را طرد خواهد کرد بلکه موضعی صریح و شفاف علیه او اعمال خواهند کرد".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9001312204>

8- به عنوان نمونه هاشمی در آذر ماه 1388 طی سخنانی گفت:

"مشکل دیگری که من غصه می‌خورم این است که آنچه که امروز دولت و بعضی از نیروهای امنیتی می‌کنند و بعضی از مبلغین خام حرفهای نابجایی می‌زنند، همه را به حساب رهبری می‌گذارند. الان کار به جایی رسیده که رئیس دولت آن هم در خارج از کشور و به خبرنگاران خارجی می‌گوید: "هیچ کس در ایران به خاطر من زندانی نیست!" سپاه می‌گوید: "ما که از خود ایده‌ای نداریم، فقط فرمان می‌بریم!" پس این وسط چه کسی است؟ زندانی برای چه کسی در زندان است؟ دولت که می‌گوید من نیستم. حتی می‌گوید: من نامه می‌نویسم که زندانیان را آزاد کنید. سپاه که می‌گوید: ما فقط فرمان می‌بریم. راست هم می‌گوید. چون نظامی‌های ما فرمانبرند. منتها فرمان را به گونه‌ای که خودشان می‌خواهند، می‌برند و نه آن گونه که رهبری و فرمانده می‌خواهند. فکر می‌کنم یکی از ضررهای عمده‌ای که در شرایط فعلی می‌کنیم، این است که بسیاری از مسائلی که رهبری از آنها بیزار است، به اسم ایشان نوشته می‌شود. من که ایشان را بهتر و بیشتر از دیگران می‌شناسم".

رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3649>

محمد خاتمی در 1389 / 1 / 16 گفت که این گروه می‌کوشد تا "روش‌های نادرست خود را به نام نظام و رهبری القا کند بیش از همه به رهبری نظام جفا کرده است". در 89 / 3 / 25 گفت که احمدی نژاد و یارانش می‌کوشند همه ی کارهای خود را به نام رهبری تمام کنند، اما "بنده مطمئنم رهبری و رده های

بالای مملکت هم این روش ها را نمی پسندند". خاتمی در 89/6/27 گفت که احمدی نژاد و همفکرانش در نهایت "در مقابل رهبری و نظام هم خواهند ایستاد".

9- رضا صنعتی، *گفتمان مصباح، گزارشی از زندگانی و مواضع علمی-سیاسی آیت الله مصباح یزدی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 881.

10- مصباح یزدی می گوید:

"دیشب یکی از دوستان حاضر در جلسه نقل کرد؛ قبل از برگزاری مرحله ی اول انتخابات [84] به محضر یکی از علمای اهواز رسیدم. ایشان گفت: نگران نباشید، احمدی نژاد رئیس جمهور می شود. ایشان گفته بود که شخصی شب بیست و سوم ماه رمضان در حال احیاء، پیش از نیمه ی شب به خواب می رود. در خواب به او ندا می شود که بلند شو برای احمدی نژاد دعا کن، وجود مقدس ولی عصر دارند برای احمدی نژاد دعا می کنند. می گوید من حتی اسم احمدی نژاد را نشنیده بودم و اصلاً او را نمی شناختم! خود ایشان نیز در تاریخ دهم دی ماه قاطعانه گفته بود که من رئیس جمهور خواهم شد. کسانی با او شوخی می کردند که این چه حرفی است می زنی؟! چه کسی به تو رأی می دهد؟! چه کسی تو را می شناسد؟ گفته است این قول یادتان باشد، امروز 83/10/10 است، من رئیس جمهور خواهم شد! حالا خواب دیده یا کسی به او گفته است نمی دانم" (رضا صنعتی، *گفتمان مصباح، گزارشی از زندگانی و مواضع علمی-سیاسی آیت الله مصباح یزدی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 883).

11- آیت الله احدی می گوید:

"جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رییس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند. همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و حضار بلند شد. دیدند این جمعیت بسوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند. آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند و آن مطلب این بود: من همه ساله مکه که می رفتم قبل از رفتن به مکه به محضر آیت الله بهاءالدینی می رسیدم و توصیه می خواستم از ایشان. ایشان به من توصیه هایی می کرد و من این توصیه ها را در سفر مکه عمل می کردم. بعد هم که داشتم می آمدم، یک عمامه ای یا چیزی را برای ایشان هدیه می خریدم. این دفعه که رفتم محضر ایشان (حضرت آیت الله بهاء الدینی) این مطلب را فرمودند: شما وقتی که می روید مسجدالنبی از قسمت جنوب شرقی مسجد، از آن قسمت هفت قدم میاید به جلو و قسمت بعدی را هم گفت که من نمی توانم دقیق به شما بگویم. به خاطر اینکه ایشان این را به ودیعت پیش من گذاشت. آن وقت از دو طرف به من دستور داد. وقتی که قدم زدی جلو رسیدی به آنجا، آنجا بنشین و این ذکر سبعة را بگو. این ذکر را که گفتم انشاءالله به حوائج خواهی رسید. آقای صدیقی می گوید، عرض کردم: آقای بهاءالدینی چه وجهی دارد که من باید آنجا بنشینم و این اذکار سبعة را بگویم. چه وجهی دارد هفت قدم از آنجا قدم بزنم. حالا همه دارند مثل شما گوش می دهند همه دارند دقت می کنند آقای صدیقی چه می خواهد بگوید. گفت: وجهش این است که دارم به شما می گویم فقط پیش شما بماند. وقتی که

حضرت زهرا سلام الله علیها آمد برای دفاع از علی ابن ابیطالب علیه السلام بدنش خون آلود بود وقتی که آمد که داخل مسجد وارد نشد وقتی که برگشت دیگر توان از او رفت دیگر به گونه ای شد که می خواست ادامه راه را بدهد نتوانست، آنجا نشست و فکر می کنم که آن مکان به خون فاطمه سلام الله علیها رسیده است. آنجا حاجتتان را بخواهید فریاد گریه جمعیت بلند شد بعد آقای بهاء الدینی می گوید: این کار را انجام بده. ایشان می گوید: من رفتم اینکار را انجام دادم حالا تو نگو آقای بهاء الدینی خودش هم نظر دارد، نیت دارد، یا حاجتی دارد. چون خودش مشرف نمی شود. حالا جالب این است که حضار دارند به آقای صدیقی توجه می کنند از اعیان شخصیتی مملکت، و هم آقایانی که شرکت کننده بودند، ایشان هم با ضرس قاطع دارد مطلب را می گوید. گفت: من رفتم مدینه همین کار را انجام دادم، بعد از این رفتم مکه دیدم از بلند گو صدا می زنند: آقای صدیقی دوباره بروند مدینه. من دوباره رفتم مدینه، چند روزی مدینه ماندم، وقتی برگشتم به ایران یک عمامه ای خریده بودم رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون اینکه حرفی بزنم. حاج آقا بهاء الدینی فرمودند: میدانی ثمره ی ذکر امسال چه بود؟ گفتم: نه. گفت: نمی دانی ثمره ی ذکر امسال چه بود، نگرفتی؟ گفتم: نه. فرمود: امسال ثمره ذکر شما یکی این بود که شما دو بار آمدید مدینه. گفتم شما مطلعید من دو بار امسال آمدم مدینه. گفت: بله آنجائی که نشسته بودید ذکر می گفتید در آنجا با تو بودم. این نوارش در بیت آقا هست، دم در که می فروشند، نوار سه سال قبل فاطمیه. بعد برگشت و گفت: ثمره دوم اینجا بود: که تا گفت مجلس به هم پاشید اینقدر مردم به خودشان زدند و گریه کردند که آقا تشریف بردند؛ دیدند که دیگر نمی شود جمعیت را اداره کرد. فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت رسیدم، و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان نائل آمد".

رجوع شود به لینک: <http://www.entekhab.ir/fa/news/23957>

12- رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=84625>

13- منصور ارضی گفته است:

"الآن دچار فتنه دینی شده ایم. لذا می بینیم که یکی با اعتقادات امام زمانی ما بازی می کند! یکی با اعتقادات هیئتی ما بازی می کند... به رییس جمهور می گویم که بیا و تا دیر نشده بیدار شو و برگرد به دامن حضرت زهرا. تا دامن حضرت زهرا و ابی عبدالله باز است بیا و برگرد. برگرد به سمت حزب الله و مردم... تو همینطوری رأی نیاوردی! حزب الله خودش را برای تو خرج کرد... ما نگران دین شما هستیم همانطوری که نگران دین خودمان هستیم. ما که با شما دعوا نداریم. دعوا ما بر سر دین است. باید مراقب بود که اسیر فتنه دینی نشویم. برآستی دیگر نمی خواهی برگردی؟! از دامن یهودیان امت پیامبر به دامن حضرت زهرا برگرد".

رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdccc1qs02bqex8.ala2.html>

14- اکبر گنجی، تک افتادگی و تنهایی، تاکتیک ها و استراتژی های گذار ایران به دموکراسی، نشر گردون، مقاله ی "ماهیت دولت ایران"، صص 402-347.

15- به عنوان نمونه به این سخنان نقدی بنگرید: <http://khabaronline.ir/news-145142.aspx>

16- به عنوان یک نمونه ی تازه، جوان نوشته است:

"چند روز پیش از عزل وزیر اطلاعات لیدر جریان انحرافی [مشایی] در دیداری که با تعدادی از اعضای موثر تیم اجرایی خود داشته آنان را به آمادگی برای در پیش داشتن سال سختی دعوت کرده و خطاب به آنان گفته است: امسال سال سختی است. کمر بندهایتان را محکم بسته و کفش های آهنی بپوشید. قرار است صداهایی در آینده بلند شود. وی همچنین با بیان اینکه اتفاقاتی در آینده اتفاق خواهد شد که پر سرو صدا خواهد بود، به انتقادات احتمالی در واکنش به برنامه های جریان انحرافی اشاره کرده و در این زمینه گفته است، دعا کنید که چاک دهن ما باز نشود! گفتنی است تحرکات جریان انحرافی که طبق یک برنامه هدفمند تنظیم شده و در حال اجرا می باشد بیش از هر چیز تغییر ساختارهای موجود را هدف خود قرار داده و در این مسیر تزریق بحران ها و تنش های موضوعی و موضعی را در دستور کار خود قرار داده است."

رجوع شود به لینک: <http://mashreghnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=41259>

سایت مشرق نیز که یکی از سایت های نزدیک به سپاه و بسیج است در این ماجرا علیه تیم احمدی نژاد فعال بوده است.

17- رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdciypazpt1aqz2.cbct.html>

18- رجوع شود به لینک:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/159891/%D8%A2%D9%82%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF-%D9%88-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%85%DA%A9-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%DB%8C-%D9%BE%DB%8C%D8%B4%D9%82%D8%AF%D9%85-%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AF>

19- هفته نامه ی لئارات درباره ی این سخن احمدی نژاد که گفته: "منشور کوروش همان آرمانی است که اکنون ایران آن را دنبال می کند"، نوشته است:

"اگر این عبارت درست باشد آنگاه باید: 1- جمهوری اسلامی به جمهوری هخامنشی تغییر نام دهد. 2- احمدی نژاد به جای رئیس جمهور امپراطور شود. 3- نهاد ریاست جمهوری به دربار شاهنشاهی تبدیل شود. 4- احمدی نژاد هم نام خود را داریوش یا کوروش بگذارد."

رجوع شود به لینک: <http://www.khabaronline.ir/news-145120.aspx>

20- سایت باکری آنلاین، از سایت های مدافع احمدی نژاد، نزاع بر سر وزیر اطلاعات را نزاع میان سپاه پاسداران با احمدی نژاد قلمداد کرد، که به دنبال آن به سرعت این سایت فیلتر شد. می نویسد:

"با توجه به اینکه حجت الاسلام مصلحی اکثر دوران مدیریتی خود را در سپاه گذرانده است و به نیروهای این نهاد انقلابی بیش از نیروهای دیگر نهادهای انقلاب اعتقاد دارد و همچنین عدم اعتماد ایشان به بدنه وزارت اطلاعات در موضوعات مختلف که بعضاً در محافلی به آن اشاره نیز می‌کردند و به کارگیری عناصر سپاهی در وزارت اطلاعات که بدنه آن از نیروهای اصیل انقلابی و مکتبی شکل گرفته است، کار را تا آنجا جلو می‌برد که ایشان در پی جلسات سازمان یافته با اعضای یک باند امنیتی-اقتصادی به دنبال اجرای خواسته‌های این جریان در وزارت اطلاعات بوده‌اند که متأسفانه عزل برخی از معاونین وزارتخانه که از نیروهای با سابقه و قدیمی وزارت اطلاعات بوده‌اند، در این راستا بوده است. گفتنی است آقای حسین طائب سر حلقه ی امنیتی باند مذکور از فعالان ستاد یکی از کاندیداهای انتخابات دور نهم ریاست جمهوری بوده‌اند که در تقسیم غنائم بعد از انتخابات دور نهم بنا بود به پست وزارت اطلاعات دولت آقای (قالیباف) برسند ولی تقدیر جور دیگری رقم خورد و متأسفانه ایشان پس از آن در مناصب گوناگون امنیتی که حضور داشتند، اقدام به جریان سازی و سازماندهی‌های فکری- پشتیبانی، مالی و امنیتی در خصوص تخریب دولت خدمتگزار نموده‌اند و تا این لحظه از هر آنچه چنگ اندازی بر چهره دولت خدمتگزار بوده است، فروگذار نکرده‌اند".

رجوع شود به لینک: <http://digarban.com/node/898>

علی خامنه ای و ظن جاسوسی احمدی نژاد

یکم- طرح مسأله: بخش نظامی/اطلاعاتی/امنیتی رژیم جمهوری اسلامی- به فرمان رهبر- با احمدی نژاد و یاران و همفکرانش رفتاری را آغاز کرده است که قبلاً علیه جنبش سبز(فتنه به قول آنها) صورت داد. روزنامه ی کیهان - که به همین بخش تعلق دارد و سلطان علی خامنه ای معمولاً مواضع صریح تر خود را از طریق صفحه ی دوم این نشریه به اطلاع دیگران می رساند- به مهمترین مرکز بازتولید چنین تصویری تبدیل شده است. متصل کردن احمدی نژاد و همفکرانش به دول غربی و طرح اتهاماتی چون همکاری با آمریکا و اسرائیل، از آن بدتر، مجری اوامر آن دول بودن، نشان می دهد که اگر احمدی نژاد حاضر به تبعیت محض نباشد، رهبر جمهوری اسلامی و نهادهای نظامی/امنیتی تحت امرش تا کجاها حاضرند پیش روند.

دوم- جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل: همه به یاد دارند که کیهان و مابقی نهادهای نظامی/اطلاعاتی/امنیتی جمهوری اسلامی بارها و بارها موسوی و کروبی و خاتمی را عامل موساد و سیا و سرویس اطلاعاتی انگلیس قلمداد کرده/می کنند[1]. حال نوبت احمدی نژاد رسیده است. او "فتنه ای بزرگتر و خطرناک تر از فتنه ی سبز" قلمداد می گردد. اما فقط این نیست. محسنی اژه ای، دادستان کل کشور و وزیر اطلاعات قبلی و از عاملان اصلی سرکوب سه دهه ی گذشته، در 90/2/1 کارهای احمدی نژاد- خصوصاً عزل وزیر اطلاعات- را "توجیه ناپذیر"، "قند آب کردن در دل دشمن" و اگر سلطان علی خامنه ای به داد نرسیده بود، منتهی شونده به در دست گرفتن "بسیاری از قلمروها توسط دشمن" قلمداد می کند[2].

بیان این سخنان از سوی فردی که در سه دهه ی گذشته از چهره های اصلی نهادهای سرکوب-از جمله اعدام های تابستان 67 - بوده و اینک دادستان کل کشور است، باید بسیار جدی گرفته شود. این مدعیات از "خط/سیاست" جدیدی در پشت صحنه حکایت دارد.

اما سرمقاله ی کیهان صریح تر و شفاف تر این "خط/سیاست" جدید را برملا می کند. از نقطه ی ضعیف تر احمدی نژاد- که تهاجمات وسیع طی ماه های گذشته در صدد نابودی کامل او بوده، یعنی مشایبی- آغاز می کند[3]. کیهان سفر مشایبی به اردن و سفر بقایی به یمن را علم کرده تا برکناری وزیر خارجه (منوچهر متکی) و عزل وزیر اطلاعات (مصلحی) را "فرمان انتحاری" آمریکا به "مهره های کم بهاتر خود در ایران" به شمار آورد. مشایبی به دستور احمدی نژاد وزارت خارجه را دور زده و "ارتباط ویژه با پادشاه اسلام ستیز و مطلقاً آمریکایی اردن" برقرار کرده است. کار او، "بازی در زمین و نقشه ی دشمن" بوده است. اما امری که تحت فرمان دشمن بودن وی را اثبات می کند، "اصرار بر تداوم بازی در زمین دشمن"، برخلاف نظر وزارت خارجه و وزارت اطلاعات است. آمریکا و اسرائیل و انگلیس از طریق مشایبی(احمدی نژاد)، سناریوی همیشگی خود را اجرا می کنند:

"دور زدن وزارت خارجه و بسترسازی برای فشلی و کم کاری آن در طول يك سال اخير، براساس سناریویی شك برانگیز و هماهنگ صورت گرفته است... سناریوی مذکور همواره در دستورکار سرویس های سه گانه ی سیا، موساد و اینتلیجنس سرویس قرار داشته است. وزارت اطلاعات به ویژه طی 2 سؤال اخیر به خاطر نقش آفرینی های درخشان و کم سابقه(از جمله در برابر فتنه ی 88 و شبکه ی موساد و گروهك ریگی و...) مورد حقد و کینه ی دشمنان تابلودار نظام و سرویس های بیگانه ای قرار داشته که انهدام سناریوی 20 ساله ی خود را در فتنه ی سبز به چشم می دیدند"[4].

دشمن(دول غربی ورژیم صهیونیستی) می داند که:

"این ضربه را باید به خاکریز اول نظام- یعنی دولت و رئیس جمهور- بزنند اما نه از روبرو، بلکه از **عمق دولت!** و نه با گارد تقابل بلکه با نفوذ به روش اسب تروا. در شطرنج نیز وقتی مهره های دو حریف به مقابل هم می رسند و یکدیگر را سد می کنند، تنها مهره ای که امکان دور زدن و پریدن از روی مهره های حریف را دارد، مهره ی اسب است. اصطلاح نظامی آن- اگرچه نارسا- پیاده کردن چترباز در عمق جبهه ی حریف و اصطلاح اطلاعاتی آن نفوذ و همرنگی و زدن شیخون به هنگام غفلت از عمق جبهه ی مقابل است... قرائن و شواهد بسیار نشان می دهد دشمن پس از هزیمت در آن فتنه[حرکت سبز]، درصدد است به خاکریز اول نظام- دولت مکتبی و اصولگرا - از درون آن و به واسطه ی ایجاد تقابل و بن بست با نظام آسیب بزنند"[5].

کیهان در نهایت پس از بازگو کردن هدف دشمن، راه نجاتی پیش پای احمدی نژاد قرار می دهد. می گوید:

"هدف این پروژه زدن رگ و ریشه های حیات دولت به دست برخی عناصر نفوذی است. کدام درخت با قطع ریشه ها می تواند ادامه ی حیات دهد... اگر غفلت کنیم، توهم پیروزی برای ما سستی می آورد و ریشه های گندیده برای توطئه به هم می رسند... انتظار آن است که احمدی نژاد، مالک اشتر باشد حتی اگر این بار در تشخیص این که تیر پرتاب شده از جانب دشمن - با امضای "م ن عبدالله الناصح"!- از سر خیانت و فریب است، به خطا رفته باشد"[6].

رویدادهای دیگری هم نشان می دهد که قرار است این خط دنبال شود. در 90/2/1، سعدالله زارعی، دیگر کیهان نویس، در اردوی دفتر تحکیم(شاخه ی بیت رهبری)، خطاب به آنان گفته است:

"از اواسط 1387 ما شاهد بودیم که جریانی در داخل دولت در عرصه ی سیاست خارجی و داخلی، معکوس عمل می کند، که این امر را در **موضع گیری راجع به رژیم صهیونیستی** شاهد بودیم"[7].

روز بعد نوبت به سرلشکر جعفری، فرمانده ی کل سپاه پاسداران، رسید. او شکاف بین جریان اصول گرایی انقلابی و جریان انحرافی جدید را "عمیق" به شمار آورد و تحلیل های آنان را "به نفع امریکا و اسراییل" و مشابه تحلیل های وزیر خارجه ی امریکا قلمداد کرد که از "عمق فاجعه ی انحراف" حکایت می کند. به گفته ی وی، این جریان انحرافی "قطعاً مخالف انقلاب است و در آینده همین جریان در مقابل انقلاب اسلامی خواهد ایستاد... این جریان در آینده به طور قطع به مقابله با انقلاب بلند خواهد شد". این

جریان "خطرناک" و "در حال رشد" خود را پشت احمدی نژاد مخفی کرده است. به طور قطع این جریان شکست خواهد خورد، "اما اینکه این اتفاق چطور و با چه حوادثی همراه باشد، معلوم نیست" [8].

هنوز چنده ماه بیشتر از دیدار سلطان علی خامنه ای با اعضای جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم نگذشته است. در آن دیدار، وی پس از شنیدن انتقادهای فقیهان از دولت گفت، در دوره ی هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی وقتی آنان به خارج رفته و با دولت های دیگر گفت و گو می کردند، وی به شدت نگران می شد که مبادا سازش یا خیانتی صورت گیرد. اما در دوره ی احمدی نژاد خیالش کاملاً راحت است و کوچکترین نگرانی از این بابت ندارد. علی خامنه ای می گوید در زمان هاشمی لیستی از کالاهای مورد تقاضای ایران را به دولت آلمان داده بودند که در مقابلش تعهدات زیادی متقبل می شدند و رهبری جلوی این کار را گرفته است. می گوید:

"بنده از همه ی دولت ها حمایت کرده ام ولی این دولت با دولت های گذشته تفاوت دارد و فرق اساسی در این است که تلاش نمی کنند حاکمیت دوگانه درست کند. در گذشته حرف دشمن القای حاکمیت دوگانه بود و در برخی ادوار هم برخی افراد دنبال القای این وضعیت در کشور بودند که دولت و مجلس در مقابل ولایت فقیه که محور نظام است، قرار دارد ولی الان اینگونه نیست. در شرایط کنونی اختلاف نظر هست و من هم برخی مسائل را قبول ندارم اما الان اگر رهبری چیزی بگوید، رئیس جمهور می پذیرد و به آن عمل می کند. امروز وقتی رئیس جمهور یا مسئول ارشادی از دولت به خارج از کشور می رود، من نگرانی ندارم اما قبلاً نگران بودم که مسئولان در خارج از کشور می خواهند چه بگویند؟ یک بار در موضوع روابط با یک کشور اروپایی کاغذی آوردند و مطالبی مطرح کردند که خلاف عزت بود و من جلوی آنها ایستادم و حتی در مورد مشابهی گفتم اگر این کار را بکنید، مخالفت خود را اعلام می کنم" [9].

چه رویدادی نظر رهبری را تغییر داده است؟ آیا تنها شاهد و قرینه سفر مشایی به اردون و سفر بقایی به یمن است؟ تحول دیگری همزمان با این اتفاقات روی داده که سلطان را نگران و مشکوک کرده است. اتحادیه ی اروپا در 90/1/23، سی و دو تن از مقامات ایرانی که در سرکوب مردم نقش اساسی داشته اند را - به دلیل نقض حقوق بشر - تحریم کرد [10]. مهمترین نکته در این لیست آن است که هیچ یک از یاران و همفکران محمود احمدی نژاد در آن قرار ندارد. همه ی ناقضان حقوق بشر، یاران ولی فقیه هستند. این موضوعی است که سوء ظن وی را برانگیخته است. گفته می شود که به طور همزمان، برخی به او گزارش کرده اند که تیم احمدی نژاد با دول غربی مذاکرات پنهانی داشته و خود را مخالف سرکوب ها، موافق بهبود روابط و حل مسائل قلمداد کرده و علی خامنه ای و نیروهایش را سردمدار سرکوب و نزاع با غرب به شمار آورده است. برخی از مخالفان احمدی نژاد تا آنجا پیش رفته اند که لیست 32 نفره ی تحریمی را دست پخت رئیس جمهور و یارانش به شمار آورده اند. آنان به دول غربی گفته اند شما نیروهای رهبری را بزنید تا راه ما برای توافق و همکاری گشوده شود.

کار که به اینجا کشید، اعمال گذشته مورد بازخوانی تازه قرار گرفته و نامه نویسی به اوباما، پاپ و مذاکرات غیر علنی با دولتمردان بیگانه از نو تفسیر می شوند. چرا احمدی نژاد حوزه ی سیاست خارجی را که قلمرو سلطانی بوده، می خواسته به چنگ آورد و مذاکرات بدون اجازه برگزار کرده است؟ به هر حال

سلطان دوباره خود را مجبور دید که از "مواضع صحیح رهبری" دم زند و خمینی وار فریاد برآورد حمایت هایش از احمدی نژاد، حمایت از "شخص" نبوده، بلکه حمایت از "کار" و "خدمت" بوده و قاطعانه جلوی "انحراف" خواهد ایستاد:

"می گویند در جمهوری اسلامی ایران شکاف و حاکمیت دوگانه به وجود آمده و رئیس‌جمهور، حرف رهبری را گوش نکرده است. رهبری هیچ‌گاه بنای دخالت در تصمیم‌ها و کارهای دولت را ندارد، مگر آنجایی که احساس کند مصلحتی مورد غفلت قرار گرفته است. در قضیه اخیر هم که چندان مهم نیست، احساس شد از مصلحت بزرگی غفلت شده است. نظام جمهوری اسلامی، دستگاه مقتدری است و رهبری هم محکم در مواضع صحیح خود ایستاده است. تا زمانی که من زنده هستم و مسئولیت دارم، نخواهم گذاشت حرکت عظیم ملت ایران به سوی آرمان‌ها، ذره‌ای منحرف شود... ملت و رهبری همواره از خط کار و خدمت حمایت می‌کنند و ملاک هم اشخاص نیستند بلکه ملاک اصلی خط کار و خدمت است" [11].

سوم- سرقت اسناد وزارت اطلاعات: احمدی نژاد و یارانش در روایدهای اخیر با اتهام تازه ای مواجه شدند. روزنامه ی سپاه پاسداران (جوان آنلاین) در 90/1/29 آنان را به سرقت اسناد وزارت اطلاعات جهت استفاده علیه رقبای اصول‌گرای خود در انتخابات آینده متهم کرد. جوان نوشت:

"بهره برداری سیاسی از اسناد و اطلاعات و تلاش برای خصوصی سازی آنان مساله ای بوده که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی همواره با آن روبرو بوده اند. این مساله که پیش از این در دوران دوم خرداد نیز خود را به نمایش گذاشته بود و جریانهای سیاسی در صدد نفوذ به دستگاه های امنیتی جهت تامین مقاصد خود بودند گویا این موضوع در این ایام نیز مورد توجه یک جریان انحرافی است که تلاش دارد با بهره برداری خاص و خروج برخی اسناد و مدارک ویژه مقاصد خود را تامین و از عنصر اطلاعات به عنوان اهرمی برای ترغیب و تهدید برخی از جریان ها و چهره های سیاسی و پیشبرد اهداف سود بجوید. بی گمان این مساله و پی گیری آن خواه از سوی هر فرد و جریانی باشد مورد پذیرش مدیریت و بدنه نهادهای امنیتی نبوده و آنان تامین منافع ملی را به بازی های جریانی تنزل نمی دهند مساله ای که بی شک در این ایام نیز با این مقاومت ها روبرو هستیم".

این ماجرا نیز مسأله ی دیگری بود که آیت الله خامنه ای را وادار به اقدام مستقیم کرد. یکی از مدیران کل اسبق وزارت اطلاعات (از نویسندگان فعلی کیهان)، گوشزد کرده که حکم حکومتی رهبری به وزیر اطلاعات دارای یک نکته ی محوری است که باید بدان توجه شود. می گوید:

"لابد همگان دقت کرده اند که عنوان نامه خطاب به آقای مصلحی است، نه مقامی دیگر. حتی رونوشت نامه هم برای مسئول دیگری ارسال نشده است" [12].

نظامی/اطلاعاتی/امنیتی ها به صراحت به احمدی نژاد می گویند که آیت الله خامنه ای تو را "هیچ" به حساب آورده است. یعنی تو حتی در حد ارسال رونوشت نامه اهمیت نداری. سایت قالیباف (فردا) و دیگر سایت های نظامیان این نکته را به طور همزمان منتشر کردند.

سایت سرلشکر محسن رضایی (تابناک) هم در تحلیلی اختصاصی در این خصوص در 90/2/1 نوشت، با توجه به اینکه احمدی نژاد حاضر نشد نظر آیت الله خامنه ای را بر نظر خود مقدم بدارد، و رسانه های نزدیک به تیم رئیس جمهور با اخباری جهت دار افکار عمومی را تحریک نمودند، آیت الله خامنه ای:

"در نامه‌ای دقیق و ظریف، آن هم تنها خطاب به شخص آقای مصلحی، با این استعفا مخالفت و وی را تشویق به کار و تلاش بیشتر در حوزه تحت مدیریت خود کردند و دلیل آن هم مشخص بود: الف) شرایط سیاسی - امنیتی منطقه و داخل کشور ب) شأن حاکمیتی وزارت اطلاعات بدین معنا که نهاد اطلاعاتی تنها برای دولت - قوه مجریه - کار نمی‌کند، بلکه باید در برابر همه نهادهای حاکمیتی پاسخگو باشد... [بدین ترتیب، رهبری] فرصت را از دشمنان نظام برای بهره‌برداری سوء گرفتند" [13].

چهارم- احمدی نژاد و آخرین پیچ تاریخ: فشارها به رئیس جمهور جهت اخراج مشایی و دیگر یارانش از قوه ی مجریه به شدت افزایش یافته است. احمدی نژاد تاکنون در این زمینه سکوت کرده، ولی مخالفان اصول گرا مدعی مقاومت او در برابر حکم حکومتی سلطان هستند. در 90/2/1 آیت الله مصباح یزدی دوباره وارد میدان شد و احمدی نژاد و یارانش را منافقانی قلمداد کرد که "می‌گویند ما تابع ولایت هستیم ولی طور دیگری عمل می‌کنند" [14].

شاید احمدی نژاد واقعاً معتقد است که با امام زمان ارتباط دارد و امام زمان تدبیر و هدایت او را در دست گرفته است. اگر چنین باشد، مشایی حلقه ی ارتباط او با امام زمان است. اوست که این دو را به یکدیگر وصل کرده است. متأثر از همین باور، احمدی نژاد رسالتی تاریخی برای خود قائل است. گویی او در "آخرین پیچ تاریخ" قرار گرفته و می‌بایست همه را از این "گردنه" عبور دهد. اما آیا عبور از "آخرین پیچ" و "گردنه" ی تاریخ و آغاز "دوران درخشان تاریخی" بدون مشایی که رابط او و "صاحب امر" است، ممکن می‌باشد؟ به تعبیر دیگر، حذف مشایی به معنای قطع ارتباط است. ضمن آن که احمدی نژاد بخوبی آگاه است که هدف مخالفان نه مشایی، که زدن خود اوست [15]. احمدی نژاد در 90/2/1 در کردستان در جمع مدیران گفت:

"این اعتقاد شخصی من است که همه انبیای الهی آرزو داشته‌اند زمان ما را درك کنند؛ چرا که پیچ تند و آخرین پیچ تاریخ است و عبور از گردنه‌ای است که نتیجه ی زحمات تمام انبیا است. قرار است در این دوره از پیچ ظلم و تحقیر، به دوره ی درخشانی تاریخی برسیم. امروز همه ی مدعیان شکست خورده‌اند، مارکسیست‌ها کارشان تمام شده است، و سرمایه‌داران هم به آخر خط رسیده‌اند و تنها راه بازگشت به راه انبیا الهی باقی مانده است" [16].

با اینکه تهاجم بی‌امان به "مکتب ایران" ادامه داشت، احمدی نژاد نمی‌توانست در این شرایط تحت فشار همه جانبه ی صنف روحانیت و نظامیان، طبقه ی متوسط ناراضی را نادیده بگیرد. می‌بایست همچنان بکوشد و طبقه ی متوسط را در این نزاع در جبهه ی خود قرار دهد. از این رو، در همین سخنرانی تمام هشدارهای مراجع تقلید را ناشنیده گرفت و یک بار دیگر پای ایران و ایرانیان را به وسط کشید و گفت:

"ما در ایران خدمت می‌کنیم و برای ملتی کار می‌کنیم که پر افتخارترین ملت تاریخ است. همه ی مورخان اذعان دارند که سهم ملت ایران در فرهنگ و تمدن جهانی بی‌نظیر است. ملت ایران رتبه ی اول را دارد و رقیبی هم ندارد... تنها ملتی که در تاریخ تجلی فرهنگ و انسانیت، توحید و عدالت بوده است ایران است. این ناسیونالیسم نیست، ما پیرو دین حنیف هستیم، اما ایران و موجودیت آن يك نعمت خدادادی است وقتی عظمت ایران را می‌گویم به دنبال غرور نیستیم، بلکه می‌خواهیم مسوولیت‌های خود را یادآوری کنیم. جز ملت ایران هیچ کس حرفی برای گفتن ندارد و اگر قرار است تغییری ایجاد شود پرچمداریش با کشور ماست" [17].

آیت الله مهدوی کنی نیز خبر داده که یکی از دولتی‌ها (احمدی نژاد؟) در دیداری به وی گفته است که روحانیت دیگر پایگاهی در میان مردم ندارد و باید مردم- خصوصاً طبقه ی متوسط - را با شعار دیگری (مکتب ایرانی) جذب کرد. اما مهدوی به او گفته است که روحانیت و ولی فقیه اساس کار است و آنها اجازه نمی‌دهند ماجرای مشروطه تکرار شود. اگر احمدی نژاد کنار رود هیچ اتفاقی نمی‌افتد، اما اگر قرار بر رفتن روحانیت باشد، همه چیز فرو می‌پاشد [18].

به طور طبیعی تحلیلی از پایگاه اجتماعی گروه‌ها احمدی نژاد را بدین گونه رویارویی کشانده است. او بر این باور است که روحانیت و اصول‌گرایان فاقد پایگاه اجتماعی اند. اقشار فقیر جامعه طرفدار او بوده و با شعارهایی که طی ماه‌های گذشته طرح کرده توانسته پایگاهی در میان طبقه ی متوسط هم برای خود فراهم آورد. شاید او گمان می‌کرد که برکناری غافلگیرانه ی وزیر اطلاعات موجب عکس‌العمل رهبری نشود. اما احتمال قوی‌تر شاید این باشد که واکنش رهبری را پیش‌بینی می‌کرد و می‌خواست که به دیگران بفهماند که در مقابل رهبری ایستاده است و سلطان نمی‌گذارد منتخب مردم کار کند.

علی خامنه‌ای در گام اول می‌کوشد تا با حذف یاران اصلی احمدی نژاد وی را کاملاً تحت کنترل در آورد تا دو سال آخر ریاست جمهوری بدون دردسر تمام شود. اما احمدی نژاد تجربه ی گذشته را پیش‌خود حاضر دارد. آیت الله خمینی یک بار داستان **مثنوی** مولوی درباره ی ورود سه تن به باغی را نقل کرد که باغبان میان آن سه تن اختلاف افکند و سپس خود را از شر یک یک آنها خلاص کرد. آقای خمینی به بنی صدر دائماً فشار می‌آورد که باید اطرافیان و دفترت را پاکسازی کنی. پس از عزل بنی صدر گفت: **"به آقا گفتم بعضی از این افرادی که دور تو جمع شده اند گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند، گوش نکرد"** (انتشار مجدد تصویر این سخن توسط یکی از سایت‌های سپاه پاسداران قابل توجه است) [19]. دائماً آیت الله منتظری را می‌کوبید که بیت‌اش در دست منافقین و "باند جنایتکار سید مهدی هاشمی" است. این شیوه ی زدن را آیت الله خمینی به جانشین خود بخوبی آموخت. وقتی به خامنه‌ای فشار آورد که باید مواظب اطرافیانش باشد، او گردن نهاد. بعدها سلطان علی خامنه‌ای از همین شیوه علیه دیگران استفاده کرد. نامه‌ای که او در پاسخ استعفای آیت الله طاهری اصفهانی از امام جمعه‌ای اصفهان نوشت، فراموش نشود. علی خامنه‌ای در 81/4/21 در پاسخ آیت الله طاهری نوشت:

"در مسئله فساد اقتصادی، همه باید مبارزه را ابتدا از **اطرافیان، نزدیکان و افراد ظاهراً مورد اعتماد خود** شروع نمایند. بلای گرفتاری در **مشت اطرافیان نامطمئن** موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیک

امام [آیت الله منتظری] در اواخر عمر آن یگانه ی زمان، مطرود ایشان واقع شود و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند و باز اگر آن شخص به این تصمیم و اخطار حکیمانه ی استاد و مراد خود عمل می کرد یقیناً مشکلات بعدی را برای خود و کشور به وجود نمی آورد" [20].

یعنی، وقتی پاکسازی اطرافیان پذیرفته نشد، عزل از قائم مقامی صورت گرفت. وقتی آیت الله منتظری به انتقادات و نافرمانی ادامه داد، توسط آقای خامنه ای در بیت خود پنج سال زندانی شد. احمدی نژاد نیز بخوبی آگاه است که یا باید از خیر همه ی یاران اصلی اش بگذرد و یا باید منتظر حذف باشد. اگر او بایستد، به احتمال زیاد حذف خواهد شد. امام عزل از ریاست جمهوری به معنای طرد اجتماعی نخواهد بود. اگر در چارچوب اختیارات قانونی ریاست جمهوری بایستد، کار زیادی با او نمی تواند بکند. باید انتخاب کند. راه به روی او گشوده است. می تواند در کنار مردم و با مردم باشد. مردم کسانی را که در مقابل سلاطین ستمگر بایستند دوست دارند. ظاهر کار نشان می دهد که او تا امروز (90/2/3) روی نظر خود ایستاده است. نه تنها وزیر اطلاعات را همراه خود به کردستان نبرد، بلکه هنوز وی را به جلسات هیأت دولت راه نداده است [21].

پنجم- وظیفه ی دموکراسی خواهان: آدمی ذات ثابتی ندارد که تغییر ناپذیر باشد. واقعیت های سبب جهان خارج ایدئولوژی ها و آدمیان را تغییر می دهند. نه آیت الله صانعی، میر حسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی، اصلاح طلبان آدم های دهه ی شصت اند؛ نه گروه های مارکسیست آن دوران. حتی سازمان مجاهدین خلق نیز امروزه همان شعارهایی را سر نمی دهد که در دهه ی شصت سر می داد. همین حکم درباره ی اصول گرایان و احمدی نژاد هم صادق است. همه می توانند تغییر کنند و همه تغییر کرده اند. نه می توان مدعی شد که فقط ما تغییر کرده ایم و دیگران در همان جای اول خود ایستاده اند؛ و نه می توان مدعی شد که ما از ابتدا افرادی دموکرات، آزادی خواه و مدافع حقوق بشر بودیم. جهان همه را تغییر داده است. اما تغییر برخی بنیادین بوده و تغییر برخی سطحی. آنان که تغییر بنیادین کرده اند، برخی تغییرشان مثبت بوده و برخی منفی. تغییر برخی اصولی و محصول تأملات نظری بوده و تغییر برخی دیگر صرفاً معلول مقتضیات قدرت سیاسی. در چنین سیاق/زمینه ای باید راه حل مسائل را جست و جو کرد [22].

آرمان "نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر"، مستلزم جدایی نهاد دین از نهاد دولت است. یعنی دولت دموکراتیک: نهادی مقدس نیست، مجری احکام شریعت نیست، روحانیت در چنین حکومتی از "حقوق ویژه" (که یکی از آنها حق ویژه ی حکومت کردن است) برخوردار نیست. سکولاریسم در این معنا، شرط لازم گذار به دموکراسی است. سکولاریسم که نباشد، دموکراسی و حقوق بشر هم نخواهد بود. این خواست، مطالبه ای موجه/برحق و در عین حال "بنیادین" است. برخی گروه ها و پیروانشان هرگونه "تحول خواهی بنیادین مسالمت آمیز" را تحت عناوین "براندازی"، "انقلاب"، "ساختار شکنی"، "فروپاشی به کمک دولتهای خارجی" و... رد می کنند. بر مبنای این مدعا، مدعیات بعدی به شکل گزاره های ضروری بر ساخته می شوند:

الف- پذیرش عملی رژیم حقیقی (نظام موجود) و رژیم حقوقی (قانون اساسی) یعنی پذیرش "نظام سلطانی فقیه سالار" کنونی.

ب- تأکید بر اجرای همه ی اصول قانون اساسی.

ج- رقابت سیاسی در چارچوب های نظام.

د- شرکت در انتخابات و حمایت از یکی از جناح ها که به آرمان های ما نزدیکتر یا کم خطرتر است.

در طول سه دهه ی گذشته همیشه نوعی رقابت و نزاع بر سر قدرت/ثروت میان جناح های مختلف رژیم برقرار بوده است: خط امامی ها/مکتبی ها و لیبرال ها(سال های 61-58)، چپ ها و راست ها(دهه ی شصت)، هاشمیست ها و محافظه کاران(اوائل دهه ی هفتاد)، اصلاح طلبان و محافظه کاران/اصول گرایان(نیمه ی دوم دهه ی هفتاد به بعد)، سبزه ها و اصول گرایان(پایان دهه ی هشتاد)، اصول گرایان و احمدی نژادی ها(از نیمه ی دوم دهه ی هشتاد و اوج گیری آن در دو سال اخیر).

انتخابات ایران، ناعادلانه/غیر رقابتی/تقلبی/ناموثر(در هیچ صورتی به "انتقال قدرت" از زمامداران اصلی به مخالفان منتهی نمی شود) است. اما همیشه رقابتی میان جناح های طرد نشده ی رژیم(خودی ها) برقرار بوده و خواهد بود. بر مبنای ایده ای که ذکر آن رفت، وقتی انتخابات محدود به اصلاح طلبان و اصول گرایان بود، می بایست در انتخابات شرکت کرد و به اصلاح طلبان رأی داد. وقتی اصلاح طلبان کاملاً حذف شدند و به آنها اجازه ی شرکت در انتخابات داده نشد، باید باز هم در انتخابات شرکت کرد و از میان اصول گرایان و احمدی نژادی ها، به گروهی که به ما نزدیکتر یا کم خطرتر است رأی داد. واقعیت را ببینید: چپ های دهه ی شصت تغییر کردند و به اصلاح طلبان دهه ی هفتاد و هشتاد تبدیل شدند. احمدی نژاد هم تغییر کرده و شعارهایی به مراتب رادیکال تر از اصلاح طلبان سر می دهد.

هاشمی رفسنجانی و "اصلاح طلبی خمینی محور" از سال 1384 تاکنون نوک تیز حمله ی خود را معطوف به احمدی نژاد کرده اند. هاشمی در این مدت، دائماً همه را به اجماع حول محور آیت الله خامنه ای فراخوانده است [23]. برای او حذف احمدی نژاد یک پیروزی به شمار می رود. از این رو تمام کوشش او معطوف به آن بود تا خود را نزدیکترین و بزرگترین مدافع رهبر نشان دهد. دستور العمل/راهکار هاشمی رفسنجانی چنین است: **پشت سر آیت الله خامنه ای علیه احمدی نژاد** [24]. سایت "کلمه" نیز همچنان همین سیاست را دنبال کرده و می خواهد به رهبری بقبولاند که خطر اصلی احمدی نژاد است، رهبر باید حمایت خود را از او بردارد، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و موسوی و کروبی از محمود احمدی نژاد به آیت الله خامنه ای نزدیکتر بوده و این گونه فرامین او را نادیده نمی گرفتند و نقض نمی کردند [25].

در اینکه احمدی نژاد و گروهش با مواضع و عملکرد خود اقشاری از جامعه را مجذوب خود کرده اند، شک و تردیدی وجود ندارد. سیاست های پوپولیستی و مسأله ی امام زمان ناظر به اقشار محروم جامعه و "مکتب ایرانی" و کوروش و موسیقی و حجاب و... معطوف به جذب طبقه ی متوسط است. شاید کسانی این ایده را مطرح سازند که در این نزاع، بهتر است از احمدی نژاد پشتیبانی کرد. اما این سیاست هم نادرست است. احمدی نژاد و یارانش همان افرادی هستند که علی خامنه ای بزرگشان کرد، بر صدر نشاندشان، حمایتی از او به عمل آورد که تاکنون از هیچ کس به عمل نیاورده است. دستگاه های اطلاعاتی/امنیتی/ نظامی به فرمان سلطان احمدی نژاد را در دو انتخابات گذشته "بالا" آوردند و اینک به فرمان رهبری

حمله ی به او را آغاز کرده اند. گمان می کرد که در قدرت هم دقیقاً همان بمانند که بودند، اما قدرت مقتضیاتی دارد.

در زمان انتخابات، وقتی اصول گرایان و گروه احمدی نژاد برنامه های خود را اعلام کردند، اگر برنامه ها و سیاست های متفاوتی در زمینه ی سیاست داخلی و خارجی داشته باشند، احزاب و گروه های معتقد به شرکت در انتخابات می توانند از یکی از طرفین حمایت بعمل آورند و یا به مردم بگویند که به یکی از طرفین رأی ندهید.

اما روشنفکر قلمرو عمومی وظیفه ی دیگری دارد. او باید سرشت اختلاف را توضیح دهد. یعنی علل و دلایل اختلاف، عوامل تشدید کننده ی آن و پیامدهایش را تبیین نماید. به عنوان مثال، باید بگوید که این نزاع معلول آن است که منابع اقتصادی در پروسه ی خصوصی سازی در دست چه کسانی قرار گیرد؟ و کنترل دستگاه اطلاعاتی در دست چه کسی باشد؟ یعنی، وزارت اطلاعات در همین نظام سلطانی اگر در اختیار قوه ی مجریه باشد، مجلس حداقلی از کنترل را به آن اعمال خواهد کرد. اما وقتی به سازمان تحت امر مستقیم رهبر تبدیل شود، به طور مطلق از کنترل عمومی خارج می گردد. هدف روشنفکر قلمرو عمومی تقرب به حقیقت، کاهش درد و رنج مردم، و نقد بی امان "قدرت متراکم" و "ثروت های بادآورده" است. روشنفکر قلمرو عمومی، "پادوی سیاسی" سیاستمداران نیست. "مردان سیاسی" انتظار دارند که روشنفکران وظایف اخلاقی خود را فراموش کرده و به کار ناشریف "پادویی سیاسی" اشتغال ورزند [26].

رژیم جمهوری اسلامی "نظام سلطانی فقیه سالار" است. اساس قدرت و ارکان آن در دست سلطان و همه ی قوا تحت ولایت مطلقه ی فقیه است (اصل 57 قانون اساسی). ولایت فقیه بنیاد این دیکتاتوری است. حمله ی به احمدی نژاد به معنای نادیده گرفتن بنیاد "استبداد دینی" حاکم بر ایران است. سلطان علی خامنه ای نظامی برساخته که کوچکترین اختلافی در آن به نزاعی بزرگ تبدیل شده و طرف نزاع که تا دیروز نظر کرده ی امام زمان بود، به عامل دشمن و جاسوس او مبدل می شود. دموکراسی خواهان در نظام سلطانی باید همه ی حمله های خود را معطوف به سلطان نمایند. حمایت از رهبری و همراهی با او فاجعه است. بقیه ی افراد-از جمله احمدی نژاد- به تبع نقشی که در دوام این نظام سرکوبگر دارند، باید دقیقاً نقد شوند.

نزاع "بالایی ها" برای "پائینی ها" نه تنها "امکان تنفس"، که "فرصت عمل" فراهم می آورد. انتخابات متقلبانه ی همین نظام سلطانی، یک "فرصت" بسیار خوب برای "بسیج اجتماعی" است. اگر چنین فرصتی مهیا شد، باید از آن برای برقراری "ارتباط" های سراسری- یعنی "شبکه های اجتماعی واقعی" نه ذهنی و مجازی- استفاده کرد. در چنین نظامی، بدون بسیج اجتماعی و نافرمانی مدنی، گذار به دموکراسی محقق نخواهد شد.

نزاع های "بالایی ها" یک فرصت مهم برای "قدرتمند کردن مردم" از طریق "سازمان یابی" های متنوع و متکثر پدید می آورد. از این فرصت باید استفاده کرد. اما از سخنان و اقداماتی که موجب اجماع بالایی ها خواهد شد، باید خودداری ورزید. اصلاح طلبان که نشان داده اند به دنبال گرفتن مجلس و قوه ی مجریه و

شوراهای شهر هستند، بهتر است در شرایط کنونی سکوت کرده و هیچ سخنی پیرامون نزاع اصول گرایان و احمدی نژادی ها بر زبان جاری نماند. هر سخنی از سوی آنان که بوی استفاده ی به نفع خود داشته باشد، موجب کاهش نزاع و فشار سلطان علی خامنه ای جهت وحدت زوری خواهد شد. دوام این نزاع پیامدهای گوناگونی دارد که باز هم باید درباره ی آن گفت و گو کرد.

منبع: گویانیوز، 90/2/3

پاورقی ها:

1- به عنوان نمونه، کیهان در سرمقاله ی "از معلوم به مجهول یک سناریو" در 90/2/1 می نویسد:

"غرب چه در چالش هسته ای و چه درباره ی تغییر نقشه و جغرافیای سیاسی خاورمیانه، پروژه را با اصلاح طلبان بسته و تمام کرده بود اما روی کارآمدن اصولگرایان به ویژه احمدی نژاد و اطاعت و هماهنگی آنها با رهبری که تدبیر و شجاعت را به هم آمیخته، هر دو پروژه را به ضدخود تبدیل کرد... فتنه ی سال 88 از چنین تحلیلی برآمد چرا که طیفی در غرب مانند شیمون پرز به این پروژه رسیده بودند که "جنگ با جمهوری اسلامی از داخل مرزهای ایران آغاز می شود و اپوزیسیون سبز به نیابت از ما با رژیم می جنگند".

2- محسنی اژه ای می گوید:

"گاهی ایشان کارهایی انجام می دهند که هیچ توجیهی برای آنها پیدا نمی شود... حقیقتاً نحوه ی عملکرد در مورد برکناری وزیر اطلاعات توجیه پذیر نیست... این گونه برخوردها در دل دشمنان ما "قند آب می کند"... اطلاعی ندارم که در آن زمان مقام معظم رهبری از روند برکناری من مطلع بود یا نه، ولی ایشان از برکناری آقای مصلحی اطلاعی نداشتند... اتفاقی که برای ما رخ داد مانند همین اتفاقی بود که برای مصلحی رخ داد... اگر هدایت های مقام معظم رهبری در ایجاد تعامل میان مسئولان نبود مسلماً دشمن در بسیاری از صحنه ها نتیجه می گرفت".

رجوع شود به لینک:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1294369>

3- کیهان در سرمقاله ی "از معلوم به مجهول یک سناریو" (90/2/1)، دو جمله از اسفندیار رحیم مشایی را مبنای تحلیل خود قرار داده است. دو جمله ی یاد شده که از نظر کیهان به قصد زمینه سازی عزل وزیر اطلاعات بیان گریده، به شرح زیرند:

"ابعاد تحولات و قیام های مردم منطقه را باید با علم به قصد و طرح قدرت های بزرگ برای تسلط به منطقه تحلیل کرد و در لایه های پایین تحولات متوقف نشویم. دستگاه های مسئول باید در اسرع وقت ضعف های اطلاعاتی و ارتباطی خود را در خصوص تحولات منطقه جبران کنند".

"نمی توانیم با قاطعیت نتیجه بگیریم که خواسته و افق آرمان مردم این کشورها دقیقاً همان مطالبات و خواسته های ملت ایران است... نداشتن اخبار و تحلیل صحیح و دقیق درباره ی هر يك از این کشورها و ارتباط همه ی این رویدادها با طرح کلان سلطه گران ما را در موضع گیری ها و تصمیم گیری ها به اشتباه خواهد انداخت".

4 و 5 و 6 – "از معلوم به مجهول یک سناریو"، کیهان، 1390./2/1

7- رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9002010469>

8- سردار جعفری گفته است:

"جریان انحرافی یعنی کسانی که از مسیر اصولگرایی منحرف شدند و البته ما تعارف می کنیم که به آنها جریان انحرافی می گوئیم اما هرچه جلوتر می رویم و زاویه ی این انحراف با مسیر اصلی انقلاب بیشتر می شود، عمق این شکاف نمایان تر خواهد شد... تحلیل های جریان انحرافی نیز به نفع امریکا و اسرائیل و شبیه همان تحلیل مذنبی است که خانوم کلینتون به عنوان وزیر خارجه امریکا از حوادث منطقه می کند... اینکه جریان انحرافی در داخل تحلیل دیگری [از رویدادهای منطقه] بکند و این اراده ی الهی را که بعد از تلاش و مجاهدت های سی ساله ی انقلاب در قالب خیزش های منطقه نمود پیدا کرده، منتسب به امریکا بداند، عمق فاجعه ی انحراف است و کسی که چنین تحلیلی داشته باشد قطعاً مخالف انقلاب است و در آینده همین جریان در مقابل انقلاب اسلامی خواهد ایستاد... جریان انحرافی جدید با سر دادن شعارها و بکارگیری ترفندهای جدید قصد رویارویی با انقلاب را دارد و این جریان در آینده به طور قطع به مقابله با انقلاب بلند خواهد شد... در گذشته و در ایام اصلاحات یا فتنه ی اخیر [حرکت سبز] نیز دشمنان داخلی در میان خودی ها و در داخل نظام نفوذ کرده بودند اما این ماهیت انقلاب است که هر چیز غیر خودی را از خود دور می کند... این طبیعی است که ما امروز در جامعه و در کنار مسیر اصلی انقلاب شاهد وجود يك جریان انحرافی باشیم اما اینکه این جریان انحرافی بخواهد از تابلو و شعار حق استفاده باطل کند، خطرناک است. منافقین، دشمنان اصلی انقلاب هستند که البته این منافقین در هر مقطع با شکل و ظاهر متفاوتی بروز پیدا می کنند... خط نفاق تمام نشد و امروز این خط در حال رشد است و سعی دارد تا واقعیت خود را پنهان کند... اینها در آینده حتما شکست خواهند خورد اما اینکه این اتفاق چطور و با چه حوادثی همراه باشد، معلوم نیست... یکی از مهمترین تفاوت های این جریان و فتنه ی آینده با گذشته این است که جریان انحرافی جدید خودش را پشت يك چهره ی موجه، مقبول و محبوب مردم [احمدی نژاد] پنهان کرده و البته اینکه چطور این اتفاق افتاده و چرا این شخصیت های اصلی و محبوب اجازه می دهند جریان باطل از آنها سوءاستفاده کنند نیز طبیعی نبوده و يك موضوع خارج از روال است".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9002010393>

9- رجوع شود به لینک:

<http://www.asriran.com/fa/news/144089/%D8%B9%D8%B6%D9%88-%D8%AE%D8%A8%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D9%86%D9%82%D9%84-%D8%A7%D8%B2-%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1->

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/04/110414_126_eu_sanctions_human_rights_names.shtml

متن کامل این گفت و گو در اختیار سران نظام قرار گرفته است. برخی از وبسایت ها بخش های دیگری از همین دیدار را منتشر کرده اند.

10- رجوع شود به لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/04/110414_126_eu_sanctions_human_rights_names.shtml

11- رجوع شود به لینک: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=7991>

12- رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdcjatevyuqemiz.fsfu.html>

13- رجوع شود به لینک:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/160106/%D8%A2%DB%8C%D8%A7-%D8%B1%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%B1-%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%D9%87%E2%80%8C%D8%AC%D9%88%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%88-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC-%D8%A7%D8%B2-%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%D8%A8%D9%88%D8%AF%D8%9F>

14- رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=85643>

15- امیری فر، دبیرکل "جامعه ی و عاظ ولایی"- درباره ی منحرف اعلام کردن مشایبی از سوی اصول گرایان گفته است:

"در جلسه ای این سؤال را از آقای احمدی نژاد پرسیدیم ایشان گفتند هدف کسانی که به مشایبی حمله می کنند و می خواهند او را تحقیر کنند خود من هستم".

وی افزوده است:

"اگر کسی بگوید طرفدار احمدی نژاد است اما مشایبی را قبول نکند، قطعاً دروغ می گوید چرا که مشایبی و احمدی نژاد تفاوتی با یکدیگر ندارند هر چه مشایبی می گوید مورد تائید احمدی نژاد است و هر چه احمدی نژاد می گوید مشایبی آن را قبول دارد... وقتی می گویم، احمدی نژاد یعنی مشایبی و زمانی که می گویم مشایبی یعنی احمدی نژاد. پس این دو فرد خالص و زلال از یکدیگر جدا شدنی نیستند".

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9002010196>

16 و 17- رجوع شود به لینک:

<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1752172&Lang=P>

18- آیت الله مهدوی کنی در بخشی از سخنان خود گفته است:

"بعضی از اصولگراها در حضور خود من در یک جمعی اظهار کردند که روحانیت نفوذ خودش را از دست داده و دیگر نمی تواند مردم را جمع کند . پس باید چه کار بکنیم ؟ باید یک کاری کنیم که مردم را جمع کنیم . خوب حالا مردم را بخواهیم جمع کنیم چه کار کنیم ؟ باید شعارهای روحانی و شعارهای امام را عوض کنیم ؟ شعارهای اسلامی و انقلابی یا سنتی را حذف کنیم ؟ یک شعارهایی بدهیم که یک طبقه ی دیگری از مردم را جذب کنیم ؟ این مسئله ایران [و مکتب ایرانی] و این حرف ها شاید معلول همین فکر است... در آن مجلس صریحاً گفتم...یک جوان ممکن است به اسم ایرانی در یک راهپیمایی شرکت کند اما وقتی خطر باشد خیلی هایشان فرار می کنند . ولی وقتی پای اسلام وسط باشد و به نام اسلام باشد با اعتقاد می ایستند...هدف اصلی ما حفظ انقلاب و نظام است که امام فرمود حفظ نظام از اوجب واجبات است و حفظ نظام وابسته به حفظ ستون آن است و ستون آن ولایت فقیه و ولی فقیه زمان است...بنده اگر که در مقام ریاست در جمهوری اسلامی باشم اگر یک وقت احساس کنم که اگر الان بروم کنار به مصلحت است باید بروم...بنده بروم کنار طوری نمی شود. ستون خیمه را باید حفظ کرد...توصیه به دولتی ها و جناب آقای رئیس جمهور است که واقعاً یک وقت خدای ناکرده ، خود آقای رئیس جمهور را نمی گویم ، اطرافیان کاری نکنند که باعث جدایی بشود".

رجوع شود به لینک: <http://www.khabaronline.ir/news-145398.aspx>

19- رجوع شود به لینک تصویری سایت مشرق:

<http://mashreghnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=41572>

20- رجوع شود به لینک: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=2284>

21- سایت احمد توکلی(الف) در مقاله ای با تیتر: "خودداری احمدی نژاد از همکاری با وزیر اطلاعات" که در بالای صفحه ی اول خود انتشار داده، نوشته است:

"محمود احمدی نژاد همچنان بر موضع قبلی خود مبنی بر برکناری وزیر اطلاعات پافشاری کرده است و حاضر نیست با وی همکاری کند.به گزارش الف برخلاف آنچه انتظار می رفت، رئیس جمهور هنوز از مصلحتی که چندی پیش با حکم حکومتی رهبر انقلاب در وزارت اطلاعات ابقا شد، برای حضور در هیات دولت دعوت نکرده است.وزیر اطلاعات همچنان به سفر استانی رئیس جمهور به کردستان نیز دعوت نشده است.استدلال رئیس جمهور برخلاف تاکیدات صریحی که صورت گرفته، این است که وزیر اطلاعات عملکرد ضعیفی در این وزارت خانه داشته است و اجازه نداده که تیم مدیریتی این مجموعه با دولت همراه شود".

رجوع شود به لینک: <http://alef.ir/1388/content/view/101380/>

22- در دو مقاله ی "ایران گرایی به جای اسلام گرایی" و "زلف آشفته ی آیت الله خامنه ای"، ضمن توضیح نزاع پدید آمده، توضیحاتی درباره ی مشی ای که دموکراسی خواهان باید پی بگیرند، عرضه داشتیم. دو مقاله ی یاد شده، بخش اول و دوم تحلیل حاضرند. رجوع شود به لینک های:

http://www.nilgoon.org/archive/ganji/pdfs/Akbar_Ganji_Iranism_and_Islamism.pdf

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2011/april/20/article/-6208d9fe94.html>

23- در مقاله ی "هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای" مستندات این مدعا ارائه شده است. رجوع شود به لینک: http://www.nilgoon.org/archive/ganji/pdfs/Akbar_Ganji_Hashemi_Khamenei.pdf

24- تمامی مطالبی که از هاشمی اینک در سایش منتشر می شود در خدمت این هدف قرار دارد که احمدی نژاد ضد رهبری، ضد روحانیت، ضد نظام، و بزرگترین فتنه است. و البته، هاشمی یار نزدیک رهبری و بهترین مدافع اوست. به عنوان نمونه، به چند لینک زیر بنگرید:

<http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3874>

<http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3878>

<http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3861>

<http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3869>

مقالات دیگران هم که در سایت او قرار می گیرند، در خدمت همین هدف است. به عنوان نمونه، بنگرید به مقاله ی عماد افروغ در لینک زیر: <http://ebrat.ir/?part=news&inc=news&id=31807>

25- سایت کلمه در مقاله ای تحت عنوان "تذکر و یادآوری/نظر چه کسی به چه کسی نزدیکتر بود"، مقاله ای از یکی از اصول گرایان را منتشر کرده تا نشان دهد نظر هاشمی و خاتمی و موسوی و کروبی به علی خامنه ای نزدیکتر بوده است. در آن مقاله موارد بسیار فراوانی در نقض فرامین رهبری به وسیله ی احمدی نژاد فهرست شده است. کلمه نوشته است:

"کم نبودند کسانی که می گفتند اگر رهبری آنگونه تخم مرغ های خود را یکجا در سبد احمدی نژاد نمی گذاشت، بحران آنگونه عمیق نمی شد و به نقطه غیر قابل بازگشت نمی رسید. اما نه نامه ۱۹ خرداد هاشمی رفسنجانی توانست این جانبداری را تغییر دهد، نه دلسوزی های چندباره کسانی همچون خاتمی شنیده شد، نه به هشدارهای امثال کروبی برای تغییر این موضع غیرموجه توجه شد و نه پیشنهاد چند ماه بعد میرحسین برای اینکه نهادهای نظام از حمایت دوپینگی از رئیس دولت دست بردارند و بگذارند دولت دهم بدون پشتیبانی های فراقانونی در آزمون کارآمدی قرار گیرد، با پاسخ مسئولانهای مواجه شد. برخی رخدادهای اخیر، خاطره گفتارها و هشدارهای دلسوزانه کسانی چون میر و شیخ محصور جنبش سبز را در اذهان زنده می کند و صحت پیش بینی ها و صداقت نگرانی های آنها را با زیبایی دردناکی به نمایش می گذارد. آیا بهتر نبود که این هشدارها پیش از آنکه سرپای حاکمیت به چنین موقعیت ناعادلانه ای آلوده و

دستها به ظلم و ستم آغشته شود، شنیده می‌شد؟ با این مقدمه، خوانندگان و همراهان عزیز کلمه را به مطالعه یادداشتی از یک روزنامه‌نگار اصولگرا دعوت می‌کنیم که به **مصادیق متعددی از تفرقه‌های احمدی نژاد از نظرات رهبری اشاره می‌کند...** مگر میرحسین و دیگران از رسیدن به همین وضعیت نگران نبودند و نسبت به فرجامی اینچنین و آینده‌ای بدتر از این هشدار نمی‌دادند."

خواندن متن کامل مقاله ی کلمه و مقاله ی شکوهی پیشنهاد می گردد. رجوع شود به لینک:

<http://www.kalame.com/1390/02/01/klm-55829/>

26- در مقاله ی "هاشمی رفسنجانی و توطئه ی حقوق بشر"، با نمونه ی هاشمی نشان داده ام که "مريدان سياسی" اش چگونه انتظار دارند که روشنفکران قلمرو عمومی اعمال و سخنان فعلی او را نادیده بگیرند و به جای نقد آنها، "پادوی سياسی" شخص او شوند. رجوع شود به لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/04/110421_l10_ganji_rafsanjani_human_rights.shtml